

مجموعه یادداشت های

جنگ نرم:

|| به انضمام متن کامل سند تأملات راهبردی حزب مشارکت ||

... چینی ...

... چرایی ...

... چگونگی ...

... فهرست یادداشت ها ...

- ۳ در خدمت و خیانت فتنه گران
- ۱۱ دانشگاه حوزه نما یا حوزه دانشگاه نما
- ۱۳ از اسلام هراسی تا اسلام خواهی
- ۱۵ اسلحه شناسی جنگ نرم
- ۱۷ انقلاب منتظر ویزا نمی ماند
- ۲۱ جنگی سخت تر از جنگ سخت
- ۲۴ انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی
- ۲۶ سند تأملات راهبردی حزب مشارکت

با مقایسه ای اجمالی میان جوامع دینی و غیر دینی این سوال اساسی در ذهن شکل می گیرد که چرا فتنه های رنگارنگ اعم از سیاسی و اعتقادی در بلاد مسلمین بصورت عام و در جامعه ما بصورت خاص، بطور پی در پی رخ می دهد و در سرزمین های غیر مسلمانان و بلاد کفر خیر؟ ذر پاسخ می توان اینگونه استدلال نمود که اساسا با شکل گیری جامعه دینی تمامی معادلات حاکم بر جامعه تبدیل به قوانین و سنن لا یتغیر الهی متناسب با ظرفیت های یک اجتماع دینی می گردد همچنانکه در زمان موسی(ع) و قوم بنی اسرائیل مشاهده می شد که با شکل گیری جامعه دینی بر اساس آموزه های الهی، ابتلائات و فتنه ها و آزمایشات متعددی همچون فتنه گوساله سامری و غیبت غیر مترقبه موسی(ع)، تمرد از دستور موسی مبنی بر حمله به بیت المقدس و وعده ظفر و پیروزی و بهانه های واهی آنان برای آوردن بتی همچون بت قوم بت پرست بین راه و این در حالی بود که آنان معجزاتی همچون عصای تبدیل شده به اژدها، ید بیضاء، شکافته شدن دریا و عبور آنان و هلاکت فرعونیان، جاری شدن شعب ۱۲ گانه آب از صخره و آماده شده غذاهای آماده برای آنان و... را دیده بودند اما باز دچار اشتباه در محاسبات و تشخیص شدند، باید به یاد داشته باشیم که خداوند قوم بنی اسرائیل را برگزید و آنان را بر تمام جهانیان برتری و فضیلت بخشید اما در نهایت کار به جایی رسید که از این جایگاه پایین آورده شدند. اینگونه آزمایشات و فتنه ها عمیق و ژپیچیده بواسطه جاری نبودن احکام خاص جوامع دینی در بلاد کفر صورت نمی پذیرد نه اینکه امتحان نمی شوند بلکه بدین معنی که دچار این کوران های سخت و مهلک نمی شوند.

« لیلونکم ایکم احسن عملا » (کهف/۷) این آیه ای است که حقیقتا لرزه بر اندام می اندازد. در تفسیر نور در ذیل این آیه نکته جالبی مطرح می شود: کلمه لیلونکم حاوی سه تاکید است بر اینکه شما حتما آزمایش می شوید: ل ابتدای فعل، فعل مضارع و نون مشدد. پس امتحان امری حتمی است و گریزی از آن نیست حالا این امتحان گاهی فردی است و گاهی اجتماعی را در بر می گیرد این امر نیز از راه ها و با ابزارهای گوناگونی همچون مال دنیا، حب زن و فرزند، حب جاه و مقام، حسادت نسبت به دیگران و... صورت می گیرد.

حضرت علی(ع) تاکید می فرمایند که از خدا نخواهید که فتنه نباشد چراکه وقوع آن حتمی است بلکه از خدا بخواهید که از آن با سربلندی بیرون آید چراکه در فتنه هاست که دوست از دشمن و منافق شناخته می شود و وقوع ریزش ها و رویش ها در این بین امری ناگزیر است این نوع نگاه و معادلات حاکم بر جوامع دینی را می توان با نظر به رخداد ها و وقایع انقلاب اسلامی از سال ۵۷ تا اکنون بخوبی تحلیلی و تاویل نماییم اما در این بین بازه زمانی ۲۲ خرداد ۸۸ تا ۲۲ بهمن ۸۸ حاوی درس ها و عبرت های تلخ و شیرینی است که رجوع به آنها باعث تکرار شیرینی ها و مانع بروز دوباره تلخی هاست چراکه تاریخ تکرار می شود و این تکرار از سنت های الهی است.

در این جستار نویسنده تلاش دارد که خیانت های طراحی شده و خدمات ناخواسته جریان نفاق را که سال ها برنامه ریزی و سازماندهی و تحرکات تئوریک و لجستیکی در پشت آن نهفته است را بصورت موجز و مفید مطرح نماید فتنه ای که ریشه های اولیه آن به طرح ضد ایرانی کنت تیمرمن (مسئول وقت میز ایران در سازمان جاسوسی آمریکا -CIA) باز می گردد و پروژه مذکور توسط دنباله داخلی آنان در جریان موسوم به اصلاحات که در ساختارهای حاکمیتی نیز نفوذ کرده بودند به صورت سیستماتیک و قدم به قدم به اجرا در آمد تا جایی که نتانیاها، اصلاح طلبان را سرمایه بزرگ اسرائیل در ایران می خواند... این فعالیت ها در چارچوب های کلانی همچون روزنامه های زنجیره ای که وظیفه سکولاریزه کردن بدنه اجتماعی ایران و حمله به ارزش های اسلام و عاشورا و انقلاب و امام(ره) و دفاع مقدس و قانون اساسی و ولایت فقیه و... را بر عهده داشتند، راه اندازی قتل های زنجیره ای توسط عناصر نشاندار اصلاحات، طراحی ترور نمادین حجاریان توسط نیروهای نفوذی اصلاحات در راستای مهره سازی، شکل دادن به حوادث کوی دانشگاه و برپایی و مدیریت غائله ۱۸ تیر، فرستادن لوايح دوقلو از سوی خاتمی در راستای کاهش قدرت رهبری و افزایش قدرت ریاست جمهوری، نامه سال ۲۰۰۳ خرازی وزیر وقت امور خارجه دولت اصلاحات به بوش مبنی بر تمایل ایجاد ارتباط با

آمریکا و متوقف کردن حمایت های ایران از گروه های حماس و حزب الله لبنان، ایجاد تورهای سازماندهی شده قاچاق دختران ایرانی به کشورهای حاشیه خلیج فارس در راستای به خطر انداختن امنیت ملی و طرح فروپاشی از درون، اعلام آمادگی برای حمایت از گروهک تروریستی طالبان در زمان حمله آمریکا به افغانستان، مدیریت پنهان و اشکار تهاجم فرهنگی و ورود کتب و هنرهای مبتذل غربی بصورت گسترده و سیستماتیک به حوزه فرهنگ عمومی کشور علی الخصوص در زمان عطاالله مهاجرانی (وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی اصلاحات) که هم اکنون در رسانه دولتی انگلیس بی بی سی مشغول به ارائه خدمت است؛، تعلیق یک سال و نیم فعالیت های هسته ای و اتخاذ مواضع ذلیلانه در حوزه سیاست خارجی که باعث جری تر شدن غرب و دستور آنان به دولت اصلاحات مبنی بر توقف آزمایشات هسته ای و حتی توقف تدریس علوم هسته ای در دانشگاه ها بگونه ای که تونی بلر نخست وزیر انگلیس می گوید: ما میوه حمله به عراق را در سعدآباد تهران چیدیم. (قرار داد سعدآباد)، اتخاذ مواضع شاه سلطان حسینی در حوزه های کلان داخلی و خارجی.

این جریان تلفیقی است از احزاب و گرو های اصلاح طلب که عمدتا در احزاب مشارکت، مجاهدین انقلاب، مردم سالاری، اعتماد ملی، کارگزاران سازندگی متمرکز شده بودند. علاوه بر فعالیت های گسترده طی سال های ۶۸-۸۴ که مجال بررسی آن نیست، بصورت خاص دو سه سال قبل از انتخابات ۸۸ نیز در جلسات هفتگی به عناوین مختلف و بصورت نظم یافته، برنامه ریزی هایی با محوریت انتخابات داشته اند!

طرح مباحثی همچون دولت وحدت ملی توسط اکبر هاشمی رفسنجانی و دولت ائتلاف ملی توسط محسن رضایی در همین راستا قابل تحلیل است به منظور روی کار آوردن دولتی مطیع خواسته های بازیگردان پنهان! افراد طیف مذکور برای انتخابات مجلس نهم و ریاست جمهوری یازدهم از هم اکنون ستادهای انتخاباتی خود را بصورت زیرزمینی و چراغ خاموش فعال نموده اند تا شاید بتوانند در آینده نزدیک به سهم خواهی برخیزند و جایی برای پیشبرد اهداف و اغراض خود دست و پا کنند اما آیت الله احمد جنتی (دبیر شورای نگهبان) در سخنرانی ۲۲/بهمن/۸۹ در انبوه جمعیت راهپیمایان انقلابی اصفهان به نکات جالبی اشاره کردند: این عده فتنه گران که به تکاپو افتاده اند به هیچ عنوان از فیلتر شورای نگهبان عبور نخواهند کرد و صلاحیت آنها تایید نمی شود. (نقل به مضمون) باید صبر کرد و با بصیرتی دوچندان تحرکات سیاسی جبهه های خودی و غیر خودی را رصد نمود.

* اهم خیانت های فتنه گران در زیر آورده می شود اما نکته قابل این است که اولاً موارد مطروحه ای که در ادامه خواهید خواند مشتکی است از خروارها خیانت وطن فروشان خودفروخته سبز و ثانیاً اینکه تا مشخص شدن تمامی ابعاد فتنه عمیق ۸۸ سالها تحقیق و مطالعه و کنکاش لازم است تا به طراحی های پیچیده و اهداف ظاهر و باطن آن پی برده شود:

- بزرگترین خیانت، زیر سوال بردن اصل انتخابات و طرح بحث تقلب در انتخابات بود، پروژه ای که رضا خاتمی (برادر محمد خاتمی و رئیس مرکز پژوهش های مجلس ششم) درباره آن می گوید: موضوع تقلب بحثی بود که یکسال پیش از انتخابات که بحث اولیه انتخابات مطرح شده بود، مطرح شد. بعد از بررسی هایی که انجام شد موسوی خوئینی ها و محتشمی پور به عنوان محور طرح تقلب مطرح شدند. اینان با راه اندازی کمیته انحرافی صیانت آراء به ریاست محتشمی پور و القای تقلب و زیر سوال بردن نتایج انتخابات برگزار نشده آن هم یک سال پیش از انتخابات! که به نوعی اعتراف و اذعان به شکست از سوی این جریان منحرف سیاسی است، به تحریک و مدیریت عواطف هواداران خود پرداختند و به نوعی در صدد مهیا نمودن قلوب و نفوس جهت کودتای مخملی سبز که مورد حمایت مستقیم غرب بود را داشتند. اما مقابله و تدارک آنان برای این موضوع از سال ها پیش جای بسی تأمل و تفکر دارد؛ اگر سفرهای خارجی خاتمی که تعداد آنها از سفرهای داخلی اش پیش از انتخابات بیشتر است، با دقت رصد شود به نکات جالبی دست خواهیم یافت...

شیوه طرح بحث تقلب و استدلال های آن در نوع خود بی نظیر است علاوه بر این که روزنامه های امید جوان، مردم سالاری، اندیشه نو و رسانه های مکتوب و غیر مکتوب طیف مذکور به سمپاشی مشغول بودند در ستادهای انتخاباتی خط نفاق، جریان القای تقلب و پیروزی حتمی موسوی توسط نظرسنجی های ساختگی و مهندسی شده بشدت تبلیغ می شد و از این رو بود که در روزهای

نخست پس از ۲۲ خرداد عده قابل توجهی حدود ۳۰۰ هزار نفر در تهران جمع شدند چراکه به لحاظ روانی و تحریک لایه های احساسی بشدت روی آنان در دراز مدت کار روانی صورت گرفته بود که البته با شفاف سازی های صورت گرفته روز به روز ریزش فتنه سبز تشدید شد. مصاحبه ساعت ۲۱ روز ۲۲ خرداد موسوی با رسانه های داخلی و خارجی و اعلام دروغین پیروزی زودرس (که شگرد تجربه شده در کودتاهای رنگی است) آن هم زمانی که رای گیری همچنان ادامه داشت بهت مردم و صاحب نظران را برانگیخت و احتمال شکل گیری کودتای رنگی سبز را قوت بخشید چراکه در کشورهای اوکراین، گرجستان و قرقیزستان استفاده از همین مدل یعنی تاکید بر وقوع حتمی تقلب و اعلام پیروزی زودهنگام امری سابقه مند بوده است. از سوی دیگر با طرح بحث تقلب در انتخابات از سوی کودتاچیان سبز، استدلال های مضحکی مطرح شد که تن ارسطو و افلاطون را در گور به لرزه درآورد! یکی از بارزترین این افراد زهرا رهنورد همسر میر حسین موسوی بود که با منطق "داماد لرستان" سعی بر اثبات تقلب در انتخابات داشت! عفت شریعتی (همسر اکبر هاشمی رفسنجانی) نیز روز رای گیری، در پاسخ به سوالی مبنی بر واکنشش نسبت به شکست احتمالی موسوی، دعوت به ریختن در خیابان کرد! از طرف دیگر نقش فائزه هاشمی رفسنجانی، مهدی هاشمی رفسنجانی و جلسات ۲ ساله صبحانه وی با اصلاحاتی ها، یاسر هاشمی رفسنجانی و... صورتبندی شد که البته نقش پدر خانواده در حمایت مالی و سیاسی از فتنه گران و ارسال نامه هتاکانه و گستاخانه به رهبر معظم انقلاب و تحریک و تشجیع فتنه گران در نماز جمعه ۲۶ تیر ۸۸ تنها برگی از پرونده هفتاد من نقش آفرینان این پروسه می باشد.

در این حال فرصت ۱۵ روزه شورای نگهبان به کاندیداهای معترض و دعوت از آنان برای حضور در بازشماری ۱۰ درصد صندوق ها و عدم استقبال آنان این فرضیه را تقویت نمود که اساسا بحث اثبات و یا رد تقلب نیست بلکه موضوع براندازی نظام مطرح است و ایجاد زمینه ای برای سازماندهی اقدامات انتظامی -اطلاعاتی علیه نظام در چارچوب طرح های سعید حجاریان مبنی بر اینکه "اصلاحات خون می خواهد"، "فشار از پایین و چانه زنی از بالا" و یا "فتح سنگر به سنگر" قابل ارزیابی است.

- تلاش برای ایجاد شکاف و دو دستگی میان صفوف مردم و شکستن وحدت کلمه که ضامن منافع و مصالح ملی و بین المللی یک کشور است و به تبع آن کاهش قدرت نرم نظام و تضعیف قدرت اثرگذاری بر سایرین و اکنون نیز با حفظ رویکرد گذشته تلاش دوچندانی برای ایجاد شکاف میان مسئولین قوا در رده ها و سطوح مختلف بعنوان یک استراتژی و راهبرد راهگشا در پیش گرفته اند.

- بالا بردن ریسک سرمایه گذاری در ایران و به خطر انداختن بازار سرمایه که منجر به کاهش ضریب امنیت اقتصادی ایران شد و بسیاری از مردم و مسئولین را که می توانستند در این فرصت ۸ ماهه به روند پیشرفت کشور سرعتی دو چندان ببخشند درگیر مسائل کودکان و احمقانه خود نمودند و سبب خروج بخشی از سرمایه از بازار اقتصادی ایران شد. البته این عده حتی علیه صندوق های صدقات که بخشی از نیاز محرومین جامعه و ایام را تامین می نمایند نیز رحم نکردند و حکم به تحریم صندوق های صدقات دادند! تا از مستضعفین حامی نظام اسلامی نیز زهر چشمی گرفته باشند.

- یکی دیگر از خوش خدمتی های فتنه گران، امیدوار نمودن دشمنی بود که بواسطه استقامت ملت و دولت ایران اسلامی تا مرز توقف تهدیدات علیه ایران آورده شده بود بگونه ای که باراک اوباما در نامه ۲۰ خرداد ۸۸ خود به رهبر معظم انقلاب اسلامی به نقش ایران در حل و فصل مسائل منطقه اذعان و اعتراف نموده است. اما با پالس ها و سیگنال های نیروهای داخلی مبنی بر عدم مذاکره با دولت اصولگرایی فعلی تا قبل از انتخابات به نوعی نشان دادند که قرار است در پس این رقابت های سیاسی اتفاقی بیفتد که اینگونه آمریکاییان را به عدم مذاکره در شرایط کنونی ترغیب نمودند.

- تلخ نمودن کام مردم بواسطه خلق حماسه بزرگ حضور ۴۰ میلیونی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با لشکر کشی کف خیابان ها و مطالبه گری های فرا قانونی مغول وار که سبب شد تاثیرات و پشتوانه سازی های ناشی از آن در سطح بندی مناسبات ملی و بین المللی به حداقل ممکن برسد.

- تهیه خوراک برای امپریالیسم و صهیونیسم رسانه ای جهت تضعیف و تخریب و به انزوا کشاندن ملت مسلمان و نظام اسلامی در فضای مسموم رسانه ای غرب و ترسیم چهره ای نامناسب و نامطلوب از ایران در حالی که آن حضور ۴۰ میلیونی الگویی است برای مدعیان دموکراسی و در غرب و شرق عالم.

- بدبین نمودن عده ای از مردم نسبت به نظام عزیز اسلامی؛ که با تلاش های صورت گرفته و روشنگری های به عمل آمده بعد از شروع جریان مسموم خط نفاق، ریزش ها در بدنه اجتماعی فتنه سبز به حداکثر خود رسید اما عده ای در این کارزار فتنه ها دچار سردرگمی و انحراف شدند و به وادی ضلالت و هلاکت تئوریک شتافتند!

- دروغگویی در لباس منجیگری؛ به یاد بیاوریم حرف های موسوی در تبلیغات انتخاباتی اش را که دروغ بد است، قانون شکنی و قانون گریزی نامطلوب است و مرگ بر دیکتاتورها! اما طولی نکشید که نقاب از چهره نفاق افتاد خوی دروغگویی و قانون گریزی و استبداد عجیب موسوی و طیف متبوعش بر همگان هویدا شد.

- کمک به ایجاد حفره های اطلاعاتی و امنیتی در کشور؛ بدین ترتیب که با شرایط ایجاد شده، دستگاه های اطلاعاتی غرب و در راس آنها سیا، MI6 و موساد نیروهای بومی و غیربومی خود را فعال نمودند و از این منطقه آلوده اطلاعاتی به نحو مطلوب سوء استفاده نموده و اهداف و اغراض اطلاعاتی خود را پیاده سازی نمودند که نمونه کوچکی از آن را می توان در ترور هدفمند ندا اقا سلطان و ترور شهید بزرگوار دکتر علیمحمدی و شهریاری مشاهده نمود.

- سم پاشی و لجن پراکنی علیه اصل مرقی ولایت فقیه که در اصل پنجم قانون اساسی بر آن تاکید شده است و امام راحل عظیم الشان نیز بار ها با استدلال های فقهی بر وجوب وجود آن تاکید نمودند و نبودن آنرا باعث وارد آمدن آسیب و خسارت به مملکت و روی کارآمدن دیکتاتورها دانستند مطلبی که به وضوح در فتنه ۸۸ به نقش آفرینی شوم خود پرداخت و در مقابل سران و پیروان فتنه نیز برای زدن ریشه های آن تمام تلاش و همت خود را بسیج نمودند البته قابل ذکر است که این روند بصورت سازمان یافته از اوایل انقلاب اسلامی توسط گروهک های تابلودار و در ادامه توسط در زوزنامه های زنجیره ای و تریبون های اصلاح طلبان بشدت تبلیغ شد.

- تقویت حامیان مثلث شوم زر و زور و تزویر که گاه صاحبان کرسی های حکومتی نیز نقش آفرینی پررنگی داشتند و فرزندان و بستگان آنان به راه اندازی و مدیریت آشوبها همت گماردند.

- بازی با آبروی نظام اسلامی در قالب پروژه تقلب (که قبلا بحث آن مطرح شد)، پروژه تجاوز که توسط مهدی کروبی نامزد شکست خورده و ساده لوح انتخابات (که حتی آرای وی از آراء باطله نیز کمتر بود!) با ارائه ۲ حلقه سی دی به تهیه کنندگی کهری آغاز شد و با معاینات پزشک قانونی و بررسی های صورت گرفته کذب بودن این ادعا مشخص شد و منجر به فرار کهری به لندن شد (دقیقا مثل فرار آرش حجازی به لندن پس از قتل ندا اقا سلطان). پروژه شهیدسازی در قالب انتشار لیست ۷۲ نفری کشته شدگان فتنه سبز که توسط علیرضا بهشتی و الویری انتشار یافت و نام افرادی همچون سعیده پوراقایی و ترانه موسوی و... در آن به چشم می خورد پس از برپایی مراسم ختم برای این عده توسط فتنه گران و حتی حضور سران فتنه در این مراسمات! پس از مدتی مردگان یکی پس از دیگری به حرف آمدند که ما زنده ایم! جالب اینجاست که این تحرکات از افرادی سر میزد که دانستن را حق مردم می دانستند! و پرچم عقلانیت را به زعم خود بلند کرده بودند.

- تلاش برای ایجاد انحراف عمیق در ایام الله، بگونه ای که در مناسبت های گوناگون همچون ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، روز قدس، روز عاشورا و... بجای اعلام انزجار از مستکبرین و ظالمان عالم و دفاع از مستضعفین و مظلومین؛ اقدام به اعلام شعارهای دشمن پسند و انحرافی نمودند شعارهایی همچون: استقلال آزادی جمهوری ایرانی، نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران (جالب اینجاست که دلشان برای مردم تونس و مصر هم سوخته است!)، او باما او باما یا با اونا یا با ما، و... در ۱۶ آذر بجای به آتش کشیدن پرچم ابرقدرت های زورگو و مستکبر تصویر امام عزیزمان را به آتش کشیدند و خون به دل مردم و رهبری کردند. در روز قدس روزه خواری کردند و حتی نماز خواندن هم بلد نبودند و یا با کفش می خواندند و یا در کنار معشوقه های شمال شهری بزک کرده خود!!! در روز عاشورا

نیز وقاحت را به حد اکثر خود رساندند و با حمله به عزاداران حسینی و آتش زدن خیمه های عزاداری و سوت و کف زدن و رقصیدن عمق حماقت و دشمنی و کینه توزی خود با اسلام را به نمایش گذاشتند. جالب اینجاست بعد از این جریانات در بیانیه های صادره از سوی موسوی به آنان لقب مردان خداجو اطلاق شد و از تروریست های بمب گذار به عنوان مردان حق جو و حق طلب! همه اینها در حالی بود که اینان تابلوی خط امام (ره) را در دست گرفته بودند! یعنی استفاده از راهبرد امام علیه امام و ایجاد خط انحرافی در افکار اصیل و بنیادین معمار کبیر انقلاب اسلامی. همانطور که مصطفی ملکیان از عناصر اصلاح طلب می گوید: باید خود را هم رنگ مردم نماییم و سپس اهداف خود را دنبال کنیم. (وی اکنون در قم مشغول به تربیت طلاب سکولار می باشد)

- فعال نمودن گروه های تروریستی ضد انقلاب همچون منافقین (مریم رجوی در ایام انتخابات اعلام کرد که ما ده ها نفر از افراد زبده خود را برای حمایت از سبزه ها به ایران فرستاده ایم. دستگاه اطلاعاتی کشور توانست ۳۰ نفر از اعضای جوخه های ترور را شناسایی و دستگیر نماید)، حمایت های گسترده مالی - تبلیغاتی - اطلاعاتی موساد (سرویس جاسوسی رژیم غاصب صهیونیستی) که در سایت وزارت خارجه این رژیم آشکار و هویدا بود (آخرین مورد آن هم دعوت مستقیم بخش فارسی این سایت در راستای دعوت از فتنه گران سبز برای حضور در اغتشاشات اسرائیلی ۲۵ بهمن بود)، حمایت بی دریغ آمریکا و غرب از فتنه گران سبز بگونه ای که باراک اوباما به صراحت در سخنرانی های خود از موسوی نام می برد و هیلاری کلinton و مارک کرک حمایت های علنی رسانه ای و مالی می نمایند و آن را فریاد می زنند! تصور کنید دشمن های شماره یک ملت ایران از این جریان انحرافی و وطن فروش حمایت کردند آن هم در حد اعلی و باز هم شعار خط امام سر دادند و می دهند اما سخن امام را بیاد نیاوردند که فرمود هر زمان که دشمنان این ملت از شما تعریف کردند بدانید که راهنان اشتباه است و اگر از شما خشمگین شدند بدانید که مسیرتان درست و حق است. حمایت گروهک های تروریستی و آدم کش انجمن پادشاهی، تندر (زیر مجموعه انجمن پادشاهی)، گروهک ترور دولت آبادی، ریگی، پژاک، بهایی ها، مارکسیت ها، سلطنت طلبان، ملی - مذهبی ها و... از فرقه سبز خود گویای عمق وابستگی و پلیدی این جریان است. مشاهده می شود که تمامی سفاکان و قاتلان و قصابان عالم زیر چتر موسوی جا خوش کرده اند! (البته نباید فراموش کرد موسوی و کربوبی و خاتمی و امثالهم مهره های سوخته این طیف محسوب می شوند و جایگزینی آنان با مهره های معتدل تر امری دور از ذهن نیست)

- به صحنه آوردن سفارتخانه های کشورهای اروپایی؛ سفیر سابق اتریش بعد از انتخابات می گوید: تمامی سفارتخانه های کشورهای اروپایی در ایران در زمان انتخابات ریاست جمهوری این کشور نقش فعالی را ایفا نمودند. این نقش آفرینی تا بدانجا بود که دیپلمات های غربی شخصا برای جمع آوری اطلاعات و تحریک و مدیریت اغتشاشات به میان آشوب طلان خشونت طلب آمدوشد داشتند. حسین رسام کارشناس ارشد سفارت انگلیس در تهران در اعترافات خود می گوید: در طی ۵ سال سفارت انگلیس ۱۵۰ نفر را جذب و به امر جاسوسی ترغیب نموده است. در همین راستا در دادگاه رسیدگی به جنایات و خیانات این افراد نماینده مدعی العموم تاکید می نماید که حسین رسام به همراه توماس برن دبیر دوم سفارت انگلیس و شون مورفی دبیر سفارت استرالیا در ستاد میرحسین موسوی رفت و آمد داشته و با علی ماهر از مشاورین ستاد مرکزی انتخابات میر حسین موسوی نیز تعاملات مختلفی را داشته اند.

- وطن فروشی و خیانت و گدایی مالی جریان اصلاحات تا آنجاست که حتی ابومازن (رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین) در اسنادی که الجزیره مدتی پیش منتشر کرد، یک تاجر فلسطینی را متقاعد کرده بود تا برای راه اندازی یک شبکه رادیویی مبلغ ۵۰ میلیون دلار به موسوی و باندش انتقال دهد. بودجه های چند صد میلیون دلاری که بصورت پنهان و آشکار در کنگره امریکا و دول اروپایی برای حمایت مالی از اصلاح طلبان به تصویب رسیده است خود گویای اوج توطئه گری این طیف سیاسی است که اینک بسیاری از کمک های مالی - فکری غرب به اینان از سوی نهادهای به ظاهر مستقل امریکایی همچون کارنگی، راکفلر، NED، مارشال و... منتقل می شود. خاتمی در این گدایی های مالی نقش پررنگی را ایفا نموده است، یکی از نزدیکان او می گوید: من چندشم می شود که با چه وضعیتی رفتم و از این کشورهای عربی برای مرکز گفت و گوی تمدن ها پول گرفتم و نمی توانم بگویم که چقدر جمهوری اسلامی را فروختیم. یک بار نماینده امارات تماس گرفت و از قول پادشاه عربستان گفت که اگر پول می خواهید خاتمی

باید بیاید در مرکز استراتژیک ما در خصوص آن چیزی که می خواهیم سخنرانی کند و بابت هر سخنرانی ۱۰۰ هزار یورو بگیرد. این را اضافه کنید به کمک ۱ میلیون دلاری پادشاه عربستان و جریان زانو زدن خاتمی مقابل وی... از یکسو اینها نشاندهنده نهایت خیانت و خودفروختگی جریان مذکور به غرب و دشمنان درجه یک ملت ایران می باشد و از سوی دیگر مویذ این حقیقت است که این ها متکی به غرب هستند نه دلبسته به مردم ایران اسلامی. اشتباه راهبردی این جریان به فرمایش رهبر معظم انقلاب در دو حوزه کلان می باشد: ۱- خود را بالاتر از مردم می بینند ۲- امیدشان به کشورهای خارجی است.

- از دیگر خیانت های این طیف به خطر انداختن حیات گروه های مقاومت اسلامی در منطقه همچون حزب الله لبنان، حرکت مقاومت اسلامی (حماس)، گروه های مقاوم افغان و عراقی و حتی برخی از کشورهای اروپای شرقی و آسیای میانه و کشورهای آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی بود. اگر فتنه ۸۸ با آن سازماندهی چند ده ساله و بودجه های کلان غالب می شد طومار آزندگان جهان هم بسته می شد و حرکت های آزادی خواهی (همچون موج بیداری اسلامی که کشورهای عربی وابسته را فراگرفته است) به چه امیدی و با چه الگویی طی طریق می کردند. بی شک در آن صورت حرکت انقلابی در مصر و تونس و اردن و یمن و بحرین و حتی عربستان مسکوت می ماند و منکوب می شد چراکه الهام بخش این تحركات انقلابی، روح حریت و آزادی انقلاب اسلامی ایران است که با اتکا به سلاح ایمان و توکل به وعده های الهی همچون ماه در آسمان ظلمت زده جهان می درخشد و روشن کننده قلوب نا امید ملت های تحت ظلم و ستم دیکتاتورهای دوست مستکبرین است.

- تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...

* طبق مثل معروف "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" در جریان فتنه ۸۸ خدمات ناخواسته ای هم از سوی سران و پیروان فتنه سبز صورت گرفت که البته غیرمستقیم و ماحصل و برونداد فعالیت های ضد اسلامی - ایرانی آنان است. اهم این خدمات را می توان در قالب های زیر طرح نمود:

- یکی از مهم ترین ثمرات مثبت شکل گیری فتنه ۸۸، بازتولید معانی و مبانی و مفاهیم اسلام ناب محمدی (ص) و انقلاب اسلامی بود چراکه از یکسو فتنه گران به سمپاشی گسترده علیه این اصول بنیادین مبادرت ورزیدند و از سوی دیگر نیروهای انقلابی با همت دوجندان به نشر و گسترش اصول انقلاب و پاسخگویی به شبهات پرداختند که در این میان حضور نسل سوم و چهارم انقلاب نویدبخش آینده ای در خشان برای انقلاب اسلامی است چراکه ایتان با نقش آفرینی بی نظیر در کارزار فتنه از یکسو به برچیده شدن آن اقدام نمودند و از سوی دیگر محیط و فضایی فراهم شد تا با عمق بخشی به دانسته های اسلامی - سیاسی خود به وظیفه شرعی و ملی خویش در راستای دفاع از اسلام و انقلاب بپردازند و در این بین مفاهیم ناب و شاخص های انقلاب اسلامی به نسل بعد انتقال یابد که نمود آن را می توان در حضور حماسی جوانان ایرانی به همراه خانواده هایشان در ۹ دی ۸۸، ۲۲ بهمن ۸۸ و ۲۲ بهمن ۸۹ به وضوح مشاهده نمود. خلاصه اینکه فتنه کوره ای بود برای آبدیده شدن و ارتقای قدرت چکش خواری نسل نو انقلاب در مصاف با حوادث آینده.

- تعمیق و تقویت باورهای مردم نسبت به کارایی و اقتدار نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، چراکه در بازه ۸ ماهه ۲۲ خرداد تا ۲۲ بهمن ۸۸ دشمنان ابر قدرت خارجی و ایادی خودفروخته داخلی آنان از هیچ تلاش و کوششی برای تضعیف و تخریب و براندازی نظام فروگذار نکردند اما نتیجه عکس آن چیزی بود که آنان تصور و پیش بینی کرده بودند. شجره طیبه جمهوری اسلامی تهدیدات را به فرصت تبدیل نمود همچون صدفی که با جذب خس و خاشاک در دل خود آن را به مرواریدی با ارزش و درخشان مبدل می کند. در کل حوادث بعد از انتخابات آسیب شناسی و محک مناسبی برای سطح سنجی قدرت دشمن و شناسایی چشم اسفندیار و پاشنه های آشیل جبهه خودی بود.

- تزریق پادزهر فتنه و روش شناسی فعالیت های فتنه گران به بدنه اجتماعی جامعه و شناسایی و آشنایی مردم با ترفندهای نوین دشمن و خوشبختانه در این بین شاهد شکل گیری گروه های فکری، مطالعاتی، سایبری هستیم که به برکت ۸ ماه دفاع مقدس ۸۸ فعالیت های قابل تحسینی را شکل داده اند.

- هویت بخشی به دانشجویان در قالب افسران جوان جبهه جنگ نرم که توسط امام امت حضرت آیت الله خامنه ای در تعریف میدان نبرد نرم که همان عرصه حساس و راهبردی دانشگاه است، طرح گردید که به تحقیق در خنثی سازی نقشه های پیچیده دشمن در دانشگاه ها و جلوگیری از ایجاد اختلال در روند علمی دانشگاهها بسیار موثر بود و این انتخاب از آنجا حائز اهمیت است که قشر دانشجو از یکسو به لحاظ جوان بودن سرشار از انرژی و امید و حرکت رو به جلوست و از سوی دیگر نوع نگاه آرمانی و عدالت خواهی و دلبستگی ریشه دار به اصول اسلام و انقلاب مطلوب ترین و مناسب ترین گزینه در برخورد و نقش آفرینی با عناصر و اهداف فتنه می باشند.

- اجرای هدفمندسازی یارانه ها با کمترین هزینه ممکن؛ عناصری همچون احمد توکلی اجرای این قانون که آرزوی برآورده نشده تمامی دولت های گذشته بود را مصادف با تورم ۶۰-۷۰ درصدی، گرانی های غیرقابل کنترل و شورش های اجتماعی می دانستند که بر خلاف نظر این عده با کارشناسی های صورت گرفته در دولت و همراهی مثال زدنی مردم بصیر، عاشقانه و خالصانه پای این طرح ملی که متعلق به نظام اسلامی است ایستادند و نقشه های پیچیده دشمنان را که چشم به حاشیه های احتمالی قانون هدفمندی یارانه ها دوخته بودند، نقش بر آب نمودند.

- ایجاد فرصت تاریخی جهت بازسازی و نوسازی ساختارهای نظام اعم از حوزه های علمی، دانشگاه ها، رشته های مسموم علوم انسانی و... چراکه دشمنان مانع تراش اکنون به لطف مردم بیدار، منزوی شده است و توان مانع تراشی و سنگ اندازی سابق را ندارد فلذا اکنون برهه ای از تاریخ است که هر طرحی در صورت داشتن پشتوانه کارشناسی به نحو مطلوب به ثمر خواهد رسید.

- نا امیدی کامل افرادی که چشم به ردای رهبری دوخته بودند و برون فکنی باورهای پنهان داشته خود نزد مردم و هویدا شدن عناصر نامطلوب که در فتنه ۸۸ ساکت بودند یا با مواضع دو پهلو یکی به میخ زده بودند و یکی به نعل؛ اما پس از ۹ دی و ۲۲ بهمن ۸۸ و یا ۲۵ بهمن ۸۹ که ملت کار را تمام کرد به یکباره زبان باز کردند و آنتی فتنه و سوپر انقلابی هایی شدند که مردم و صاحب نظرات را مات و مبهوت نمودند!

- سقوط و مردودی خواص بی بصیرت و شناسایی افرادی که با نام انقلاب و به برکت آن به جایی رسیده اند اما در زمان فتنه ۸۸ خود آنها و خانواده شان از زن و فرزند و نوه و نتیجه و... علیه آرمانهای والا و مترقی امام(ره) و انقلاب اسلامی شوریدند و به وادی ارتداد، اسب تازاندند.

- لو رفتن برنامه های جریان اصلاح طلبی (بخوانید افسادطلبی) در قالب جزوه تاملات راهبردی که در مجمع سالانه حزب مشارکت تدوین و به تصویب رسیده بود که حاوی راهکارهای مقابله با نظام بر مبنای توصیه ها و راهکارهای جین شارپ جرج سوروس، بود - نهادینه شدن خطر دشمن کمین گرفته در حافظه تاریخی ملت ایران و احساس ضرورت دشمن شناسی و شناخت و تبعیت از ولی (ولایت پذیری) و اما در مقابل خودکشی تئوریک و سرخوردگی سران و پیروان فتنه و دنباله دانشجویی آنان ب.اسطه عملکرد جنون آمیز و دشمن پسند آنان.

- پی بردن به این جمله اساسی و شاخص جاوید امام خمینی(ره) که به ما یاد داد میزان حال افراد است. در حوادث پس از انتخابات ۸۸ مشاهده شد که عده ای با تیشه خط امامی بودن به جان ریشه خط امامافتادند و تمام هم و غم خود را برای نابودی آن بکار گرفتند.

*** باید مراقب بود امثال خاتمی و موسوی و کروی روبروی فتنه ای هستند که قابل رصد و مشاهده است، جریانی که از ابتدای انقلاب تا کنون با چهره های مختلف خود را نمایان نموده است، عناصری که به وسط میدان فرستاده شدند و از سوی دیگران مدیریت شدند. اما باید توجه داشت که زیربنای که وظیفه مهره سازی را یدک می کشد متشکل از عناصر داخلی و خارجی است (بنیادهای استراتژیک غربی و بدنه دانشگاهی -حوزوی آنان) که دست در دست هم به کین برای نابودی و براندازی نظام مردمی جمهوری اسلامی برخاسته اند، باید تمرکز ویژه ای بر زیربنای فتنه داشت چراکه در صورت نابودی روبروی فتنه و وجود زیربنا، این زیربنا روبروی جدیدی تولید می کند همان بلایی که از ابتدای انقلاب تا اکنون گریبان گیر ماست.

و ضرورت حفظ الله/عمیق تاریخ اسلام، انقلاب و تعمیق مباحث نظریه سیاسی اسلام را روشن نمود و این که باید همراه با آن معرفت دینی را گسترش داد چراکه دیندار بی بصیرت و سیستم‌دار بی دین هردو همچون زنگی مست تیغ به دست هستند که زمینه نابودی خود و جامعه پیرامونش را مهیا می‌کند. مطمئناً فتنه‌های آینده پیچیده تر و عمیق تر خواهد بود و دشمن راه رفته را دوباره طی نمی‌کند و بلاشک با روش‌ها و ترفندهای نوین وارد میدان نبرد خواهد شد و به یاد داشته باشیم خداوند تبارک و تعالی بر طبق قوانین ساری و جاری و سنت‌های لایتغیر خویش در دنیا عمل می‌کند و یاری ما منوط است به یاری دین خدا و خروج بی نقص ما از فتنه‌ها جز با پیشه نمودن تقوای الهی ناممکن می‌نماید چراکه: و من یتق الله يجعل له مخرجاً.

بی شک از آغازین روزهای پایه گذاری نهاد دانشگاه در ایران که به سال ۱۳۱۳ بر میگردد یکی از نیات شوم خودفروختگان عصر پهلوی اول که در پهلوی دوم نیز امتداد یافت، ایجاد پایگاه و جایگاهی جهت مقابله تئوریک با تفکر اسلامی و تولید نیروهایی تهی از عرق اسلامی - ایرانی بود که این خود باعث ایجاد انشقاق میان قشر دانشگاهی از جامعه روحانی که بانی انتقال مبانی و معانی دینی به حساب می آید، شد. در این میان عالمان و روشنفکران دینی متعهد و زمان شناس، خود بسراغ جامعه دانشگاهی و دانشجویان شتافتند و در راستای کاهش این فاصله و به حداقل رساندن خطرات ناشی از آن تلاش های بی شائبه ای نمودند که از آن جمله می توان به استاد مجاهد شهید مطهری اشاره کرد که حقا و انصافا در بازتولید معارف اسلامی برای نسل جوانی که با انواع و اقسام مکاتب انسان ساز منحط مواجه بود، مجاهدت ها نمود و یا شهید مظلوم دکتر بهشتی که با تجهیز خویش به سلاح ایمان و زبان های متعدد و شناخت نیازهای زمان، در پرورش نیروهای دانشجوی مسلمان و انقلابی سختی های بسیاری را بر خود هموار نمودند که نتایج بلند مدت آن را می توان در تحرکات آزادی خواهی و ضد طاغوتی دانشجویان انقلابی در قبل و بعد از انقلاب در حماسه هایی چون تسخیر لانه جاسوسی آمریکا مشاهده کرد.

با وجود همه تلاش های وحدت بخش از این سو، گروه های نفاق و مدعی ملی گرایی وابسته به ابرقدرت های شرق و غرب نیز از سوی دیگر به سمپاشی های فکری و ایدئولوژیک خود جهت منفعل نمودن و به زنجیر کشیدن قشر فرهیخته جامعه می پرداختند که اکنون نیز وارثان آنان تلاش هایی را در قالب های نوین و ابزار جدید در میدان جنگ نرم در حال پیگیری اند این بدین معناست که میدان دانشگاه یکی از اصلی ترین، اساسی ترین و حساس ترین میادینی است که سرنوشت کلان یک مملکت در گرو سعادت و شقاوت دانشگاه است و ارتباط مستقیم و غیرقابل انکاری با کدیگر دارند و از این روست که روح خدا خمینی عزیز(ره) می فرمایند: "اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می شود." که این خود به تنهایی گویای نقش والا و استراتژیک دانشگاه در نیل به سوی اهداف و آرمان های ترسیم شده انقلاب اسلامی می باشد. معمار کبیر انقلاب اسلامی با اشراف به این انگاره، مبحث راهبردی وحدت حوزه و دانشگاه را مطرح فرمودند و با این هوشمندی از تبدیل شدن دانشگاه به آنتی تز انقلاب اسلامی جلوگیری فرمودند ، در یک نگاه کلی و از دید تمدنی، ما پس از طی مرحله وقوع انقلاب و شکل گیری نظام، اکنون در مرحله تثبیت نهایی و هرچه بیشتر نظام جمهوری اسلامی در ابعاد متعدد علمی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی، فکری و... به سر می بریم و بلاشک نگاه امام خمینی(ره) و امام خامنه ای نگاهی تمدن ساز می باشد که با بیان و طرح نظراتی همچون وحدت حوزه و دانشگاه، منشور روحانیت، دانشگاه اسلامی، کرسی های آزاداندیشی، جنبش نرم افزاری و جهاد علمی راه را برای رسیدن به الگویی الهام بخش در سطوح گوناگون هموارتر می نماید، اما با دیدی راهبردی در می یابیم که لزوم وجود دانشگاهی تمدن ساز، منبع و موتور محرک تمامی این نقاط و اهداف میانی است. بدون تردید اگر دانشگاه در مسیر اصلی خویش و عمل به رسالت تعیین شده اش که همانا تولید نیروهای همتراز و کاربردی انقلاب اسلامی در راستای نقش آفرینی در ارکان خرد و کلان مدیریتی و اجرایی نظام است، عمل کند، اصلاح و پیشرفت حوزه های کلان ملی را در پی خواهد داشت.

متأسفانه منافقان دوست نما در موضوع وحدت حوزه و دانشگاه ورود پیدا کردند و در دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه که یکی از بانیان همگرایی این دو قشر موثر است، نفوذ کردند و خود به مبلغان اسلام منهای روحانیت تبدیل شدند! و عملا با بازیچه شدن در دست گروهک های ورشکسته سیاسی، کمر به تضعیف و براندازی نظام بستند و هر کاری کردند جز وحدت حوزه و دانشگاه! دقیقا همانند حرکتی که عده ای از دانشجویان که ایفاگر نقش پیاده نظام گروهک های سیاسی مطرود هستند، هم اکنون در دانشگاه ها مشغول به معارضه با نظامی هستند که توده های عظیم ملت مسلمان حامی و فدایی آن هستند، این عده با بودجه های بیت المال که به آنان تخصیص داده می شود بدمستی هایی می کنند که نشانه عمق سیاست بازی و سطحی بودن بینش و تفکر آنان است.

اما چرا وحدت حوزه و دانشگاه؟ تاریخ جنبش دانشجویی به خوبی گویای این مطلب است که هرگاه میان روحانیت انقلابی و دانشجویان مبارز و متعهد فاصله ای هر چند کوتاه افتاده است، همان برهه و نقطه مبدل به پاشنه آشیل و چشم اسفندیار شده است و منفعت آن نیز به جیب بدخواهان این مرزو بوم رفته است.

دانشگاه به مثابه یک منبع عظیم از نیروهای جوان و خوش فکر و با ذوق می تواند با قرارگیری در عرض حوزه های علمیه که منبع والایی از معارف و منابع اسلامی و علمای اعلام و فضیلتی اسلام است، راه را با قدرت و عزت هرچه بیشتر بپیماید و از خطرهای پیش رو و در کمین بواسطه تعمیق بصیرت و تجهیز به سلاح دشمن شناسی و زمان شناسی به سلامت عبور نماید، در این میان دانشجویان پر جوش و خروش می توانند در اتاق فکرهای حوزه علمیه و در قالب بازوهای پر توان مشورتی و در خور توجه و قابل اعتماد عمل نمایند و با آسیب شناسی وضع موجود و تبیین راهکارهای رسیدن به جایگاه مطلوب در کنار مراکز اشاعه اسلام ناب محمدی(ص) به ایفای نقش بی بدیل خویش بپردازند.

با رصد وضعیت کنونی دانشگاه ها در حیطه حوزه علوم انسانی نیز به این واقعیت تلخ می رسیم که علوم انسانی رایج که در صد بالایی از دانشجویان نیز مخاطب آن قرار دارند، ناظر به نیازهای جامعه و مردم ما نیست چراکه علوم انسانی کنونی توسط متفکرینی نگاشته شده است که بر پایه های فلسفی اومانیستی (اصالت جسم انسان) و لیبرالیستی (اباحه گری) رایج در غرب وحشی قرار گرفته است که بصورت اعورانه و یک چشمی به ساحت انسان می نگرد و فقط بعد جسمانی او را مد نظر قرار می دهد. علاوه بر این، تعارض چگونگی نگاه به انسان و مبدا و معاد او نیز جز نقاط چالش انگیز است، مشکل دیگر این است علوم انسانی فعلی با توجه به مشکلات موجود در جوامع غربی و با نظر به موقعیت اجتماعی، فرهنگی، جامعه شناختی و پارامترهای بومی آنان نوشته شده است و برای پیاده سازی در جامعه ایرانی که مردمی مسلمان و معتقد به اصالت روح اند و نه جسم نامناسب است و این که فرهنگ و آداب و سنن و مشکلات و مصائب متفاوتی که بر جامعه ما مترتب است نیاز به رجوع به علوم انسانی بومی احساس می شود که نقش حوزه های علمیه قابل تامل و انکارناپذیر است. حوزه های علمیه اکنون با توقف در تولید فقه مذهبی و تمرکز تک ساحتی بر آن از سایر بخش های پژوهشی و فقهی مغفول شده است و این در حالی است که باید در حیطه های فقه سیاست، فقه اقتصاد، فقه اجتماع، فقه روانشناسی و... به تولید مواد خام علمی بپردازند تا در این راستا سایر اساتید متعهد و علاقمند به تحول در حوزه علوم انسانی به رجوع و بهره گیری از این مواد اولیه به تولید محتوا، مبتنی بر نیازهای جامعه مسلمان ایرانی و شرایط آن بپردازند که اکنون حوزه علمیه از این حیث با چالش های جدی مواجه است که امید است با فکر و عمل طبق نقشه راه مطروحه توسط امام خامنه ای در سفر اخیر به قم، این سنگ ها نیز از سر راه تولید علوم انسانی بومی برداشته شود.

آزاداندیشی و تزکیه نفس همراه با یادگیری علوم نیز از دیگر مباحثی است که می توان با رجوع به تجارب حوزه در این زمینه آن را در دانشگاه بصورتی بومی شده و با تغییراتی در ساختار اجرایی پیاده سازی نمود و ساز و کار آن بر این متوال است که فرد نظرات و عقاید خود را در محیطی به دور از تنش و هیاهو و هوجبگری های رایج به صورت منطقی و مستدل بیان می کند و سایر افراد نیز به نقد تحلیل و بررسی منصفانه آن می پردازند که آنجا حق، خودش را نشان می دهد که این حلقه مفقوده و گمشده در دانشگاه های ماست، دانشگاهی که در برخی گروه های آن بویژه در علوم انسانی یک دیکتاتوری و استبداد شبه علمی برقرار است که اجازه نقد و بررسی و حتی بیان نظرات متفاوت و مخالف دانشجویان را علیه برخی نظریات غربی و نظریه پردازان آن داده نمی شود که اگر هم حرف مخالفی از دهان کسی خارج شود یا نمره اش از ۱۲-۱۳ محسوب می شود و یا مجبور به حذف درس می گردد و یا مجبور به سکوت و بایکوت علمی که این سومی بیشتر رخ می نماید! اگر در این باب پای درد و دل های دانشجویان انقلابی و متعهد و آزاداندیش بنشینیم برای خودش مثنوی می شود هفتاد من!

به هر حال این گونه به نظر می رسد که اگر شور و شعور و اشتیاقی که اکنون در بدنه دانشجویی و مردم ما در نیل به تمدن اسلامی بر مبنای سیره و تئوری های نبوی و علوی قابل رصد است، بخوبی مدیریت شود شاهد رشد و بالندگی روز افزونی خواهیم بود که علاوه بر تعالی ایران اسلامی، تبدیل به الگویی خواهد شد الهام بخش. انشاءالله.

توانایی های مکتب اسلام ناب برای اداره زندگی بشر و ارائه الگوی حیات طیبه زفلوگتی بلکه نپسخته دیورات تاکید و انسان را بریده از مبداء و معاد تصویر می کند، چالشی جدی در مقابل همه گیر کردن فرهنگ لیبرال دموکراسی غربی بر جهان به حساب می آید.

فرهنگ اسلامی با عنایت به معنویت در سایه سار دین و نه رها شده در وادی ناخدایی، بارقه نوری در جهان کنونی است که بر دین و دنیا در پناه یکدیگر تاکید دارد و در آن سو رقیبی وجود دارد که سلطه سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را مدیون تسلط فرهنگی می داند و در راستای خوی امپریالیسمی خود و ابقای حکمفرمائی و امپراتوری خود بر جهان از هیچ کوشش نامشروعی فروگذار نیست.

روح انسان شیفته عدالت، آزادی، برابری، مهر ورزی و امنیت است و هر مکتب و سازمان معرفتی که بیشترین همخوانی با این فطرت طبیعی بشری را دارد، به صورت طبیعی بیشترین همراهان را به دنبال خواهد کرد.

مکتب اسلام که رهاورد آخرین پیام آسمانی است، با نگاهی جامع به انسان و نیازهای او برنامه ای برای زندگی انسان طراحی نموده است که تبیین آن با زبانی جدید در عصر سردرگمی بشر، پاسخی مناسب به انسان حیران و ناامید از دستورالعمل های شکست خورده است.

پاسداشت زندگی دنیوی معبر رسیدن به حیات جاودان، توجه به کرامت انسانی، نگرش جامع به اخلاق در بعد فردی و اجتماعی و تعریف مکانیزم های اجرایی آن، توجه خاص به نظام خانواده از جمله قابلیت های مکتب اسلام است که حقیقت طلبان را در سراسر گیتی به خود مجذوب کرده است.

امروز جبهه بیداری و پایداری اسلامی در جهان اسلام شکل گرفته و فراتر از آن جبهه ای از ملت های محروم و مستضعف تحت تاثیر افکار و اندیشه های امام خمینی (ره) در سراسر جهان علیه آمریکا و متحدان او صف آرایی کرده است. در غرب، اسلام به عنوان دین خشونت و شمشیر شناسانده شده و کج فهمی ها و شناخت اشتباه در مورد مسائل گوناگون اسلامی همراه با غرض ورزی ها و هجمه ها و حمله های سازماندهی شده سیاستمداران غربی، پدیده اسلام هراسی را موجب شده است.

اسلام هراسی امروز به سیاستی نانوخته اما مدون تبدیل گشته که فضای رسانه ای را درنور دیده و در عرصه های امنیتی، قانون گذاری و اجرایی کشورها رسوخ کرده است.

معرفی اسلام به عنوان دینی بنیادگرا و غیر قابل انعطاف، ارائه فرهنگی عقب مانده و ناهماهنگ با زمان، القای چهره خشن و تروریستی از مسلمانان در رسانه ها در قالب های گوناگون خبری و با ابزار های هنری فیلم و موسیقی و تصویر، باعث شده تا اسلام ستیزی به صورت سازماندهی شده در ناخودآگاه ملت های غربی رسوخ کرده و نه تنها راه برای فشار ارگانیک دولت ها بر مسلمانان بر مبنای شعار خواست مردم باز شود، بلکه در مقاطعی به عکس العمل های تند معدودی از مردم منجر شود.

با این حساب می توان گفت، اسلام هراسی در دنیای غرب در واقع بازخورد احساسات گروهی به گروه دیگر است که قوانین منع حجاب، منع ساخت مناره مساجد، ضرب و شتم مسلمانان، توهین و خفیف شمردن اقلیت های مسلمان، احساس بیگانگی مسلمانان ساکن کشورهای غربی از اثرات تاسف بار این پروژه است که ادامه این مسیر می تواند صلح و امنیت جهانی را تهدید کند.

در این بین به نظر می رسد، ارائه چهره حقیقی از اسلام ضرورتی برای مقابله با اسلام هراسی است، زیرا چنانچه در عرصه اطلاع رسانی به درستی عمل شود و معارف اسلامی با نگاه به شرایط بومی کشورهای مورد نظر تبیین گردد، نه تنها پروژه اسلام هراسی با

شکست مواجه خواهد شد بلکه اقبال روز افزون به اسلام را نیز شاهد خواهیم بود.

امروز اسلام هراسی با بحث هایی همچون تروریسم، حقوق بشر، حجاب، حدود و قصاص، ارتداد، حقوق زنان، حقوق اقلیت های دینی، عزاداری، مردم سالاری، تساهل و تسامح پیوند خورده است که تبیین نظرات اسلام در این باره به شیوه موشکافانه و با نظر به فلسفه احکام برای گروه های هدف لازم است که این امر تربیت مبلغینی عالم به مبانی دینی و آشنا به اوضاع زمان را طلب می کند. غافل نشدن از فضای رسانه ای و ابزارهای هنری در ارائه تصویر حقیقی از اسلام و به کار گرفتن همت کشورهای مسلمان در جهت همگرایی برای مقابله با این تهدید همگانی از دیگر اقداماتی است که باید به آن توجه شود.

اندیشمندان اسلامی باید بکوشند تا برداشت های غلط از ساحت اسلام زدوده شده و با آموزش صحیح و گفتگو، هجمه روانی علیه اسلام را مرتفع کنند.

یاری گیری از توان سازمان های بین المللی دیگر راهکاری است که می تواند راهگشا باشد به این صورت که یک هیئت بین المللی از سوی کشورهای اسلامی تشکیل شده و با سازمان ها و نهادهای حقوقی و سیاسی بین المللی درباره حقوق مسلمانان و مسایل آنها همکاری نماید و مانند کمیسیون های حقوق بشر، گزارش های ماهانه و سالانه از نقض حقوق مسلمانان و وضعیت اسلام ستیزی ارائه دهد و به مدد رسانه ها با پوشش وسیع روبرو گردد.

علاوه بر این باید توجه داشت عواملی که موجب اسلام هراسی شده تنها در طرف مقابل نیست، برخی عوامل آن ناشی کاستی های درون جامعه ی اسلامی است. مشکلاتی که باعث تحریک دیگران می شود، باید در بررسی های عمیق مشخص شود. چه بسا تندرستی های جاهلانه و پایبندی به خرافات موجب بدبینی هایی شود. این عوامل باید در بررسی های کارشناسانه مورد نظر قرار گیرند.

مسئله ی بعدی آن است که نباید اجازه دهیم تصویر طالبانی از اسلام را غربی ها ارایه دهند و باید در مقابل غرب با این دست از فضا سازی ها ایستاد و با صدای معقولی پاسخ گفت. تاثیر گذاری بر شبکه نخبگان جوامع غربی با استفاده از آموزش های میدانی مانند مسافرت به کشورهای اسلامی و مشاهده اوضاع اجتماعی واقعی و ملموس از دیگر راهکاری راهبردی در مقابله با اسلام هراسی است.

از طرف دیگر در مکاتب امنیتی مطرح، دین مبین اسلام نشان داده است که بواسطه انطباق کامل آن به فطرت مشترک بشری، توانسته است در مکتب چهارم امنیتی قرار گیرد بدین معنا که تهدیدهای پیش روی خود را به فرصت های بی نظیر و نقاط طلایی مبدل نموده است بعنوان مثال پس از حادثه آمریکایی و مشکوک ۱۱ سپتامبر که دولت جنگ طلب ایالات متحده آنرا به مسلمانان منتسب نمود، شاهد رشد چشمگیر گرایش به اسلام بودیم بطوریکه طبق آمارهای رسمی مراکز آمریکایی، تعداد تشریف آمریکاییان از ۲۰ هزار نفر در سال به ۸۰ هزار نفر رسید و در آخرین نمونه هجمه به اسلام و پیشروی غرب در خط اسلام هراسی که در قالب هتاکی به قرآن طرح ریزی شد پس از آن تعداد زیادی از مردم آن کشور به دین عزیز اسلام روی آوردند.

اسلام هراسی را باید مقوله ای پیچیده از فرهنگ و راهبردهای سیاسی کشورها عنوان کرد که لازم است کشورهای اسلامی با بکار بستن توان دیپلماسی خود در مقابله با اقدامات سازماندهی شده به موقع موضع گیری و واکنش مناسب را انجام دهند.

و کلام آخر اینکه همواره به یاد داشته باشیم که خداوند تبارک و تعالی قوانین و سنن متعددی را بر جهان هستی جاری و ساری و نموده است از یک طرف به سرکشان و جهانخواهان مهلت و قدرت می دهد تا «الی یوم المعلوم» و از دیگر سو نیز به مومنان و حق طلبان سفارش می کند که «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» که به مشیت حضرتش و با ظهور حجتش ختم خواهد شد به... «ان الارض یرثها عبادی الصالحون».

با بررسی و واکاوی انواع و اقسام جنگ های موجود اعم از جنگ سخت، جنگ سرد، جنگ نرم و... به پارامترهایی برمی خوریم که در تمامی این جنگ ها مشترک است و تفاوت موجود در تعریف این جنگ ها با توجه به هدف مد نظر آنهاست که به جهت اهمیت و مبتلابه بودن مقوله جنگ نرم بصورت کاربردی به اسلحه شناسی این جنگ پرداخته خواهد شد.

و اما جنگ نرم. جنگ نرم را می توان جنگ فرهنگی، تبلیغاتی، روانی و در یک کلام جنگ روانشناسها دانست که هدفی جز تسخیر افکار عمومی جامعه هدف و مدیریت اذهان برای آن متصور نیست. در راستای مدیریت مناسب و کنترل شده جنگ نرم باید در ابتدای کار تصویر و تعریفی صحیح از عناصر زیر را در ذهن داشته باشیم که در تمامی نبردها مشترک اند:

- میدان: محل و جایگاهی است که رویارویی اصلی و بنیادین عناصر و افسران جنگ نرم در آن روی می دهد که بواسطه همپوشانی های قومی، مذهبی و صنفی می توان دانشگاه را میدان اصلی جنگ نرم دانست.

- سنگر خودی و غیر خودی: اهمیت تعریف سنگر و تعیین حدود و مرزها از آن جهت است که شاخصی برای عبور و مرور افسران جنگ نرم تعریف شده باشد تا از خروج غفلت آمیز نیروهای خودی و یا ورود عناصر غرض ورز غیر خودی جلوگیری به عمل آید.

- سلاح: در کنار عنصر بصیرت به عنوان مهم ترین عامل جنگ نرم و از اساسی ترین ابزار این جبهه به حساب می آید که خود به دو دسته کلی سلاح های متعارف و نا متعارف قابل تقسیم است:

۱- سلاح های متعارف: ابزار حقیقی یا مجازی است که به لحاظ شرعی، اخلاقی و قانونی استفاده از آن بلامانع می باشد:

الف - سلاح های متعارف حقیقی را می توان در قالب عناوین کلی زیر برشمرد:

- ابتدایی ترین و موثرترین ابزار در این حوزه ارتباط چهره به چهره (Face to Face) با جامعه هدف می باشد که بواسطه ویژگی های منحصر بفرد رو در رو بودن و قابلیت ایجاد ارتباط بصری و کلامی تاثیر بسزایی در عمق دادن به گفتمان داراست که در قالب گفتگوهای دو نفره یا چند نفره بصورت میزگردهای خودمانی رسمی و غیر رسمی اما علمی قابل اجراست.

- تهیه و چاپ نشریات مکتوب در چارچوب موج اولی (طرح و تحلیل ایرادات، تناقضات و رفتارهای دوگانه طیف های با گفتمان متضاد) و موج دومی (پاسخ و تبیین شبهات مطروحه در راستای روشنگری اذهان عمومی)

- برپایی نمایشگاه عکس، روز شمار حوادث و رخدادها، کاریکاتور پارادوکس ها و تناقضات جریان مخالف در قالب های هنری.

- برپایی تریبون های آزاد دانشجویی بر مبنای علمی و به دور از هوچی گری در راستای تضارب آرا و روشن شدن حقایق برای عموم.

ب - سلاح های متعارف مجازی نیز بصورت زیر قابل تقسیم است:

- راه اندازی سایت و وبلاگ های سیاسی، انتشار طرح های گرافیکی و کلیپ های روشنگرانه.

-ارسال پیام کوتاه بصورت گسترده در صورت دارا بودن دیتا بیس غنی و مناسب.

- جمع آوری و ارسال ایمیل های هدفمند به اساتید و دانشجویان در راستای روشنگری افکار دانشگاهیان.

- عضویت و فعالیت مستمر در تالارهای گفتگو (فارم)، شبکه های اجتماعی نظیر فیس بوک، توئیتر، گوگل باز.

سلاح های متعارف حقیقی و مجازی دارای قدرت و اثرگذاری متفاوتی می باشند و در آن واحد هر کدام بسته به نوعشان دارای عمق اثر بخشی و سطح پوشش خاص خود هستند.

۲- سلاح های نامتعارف حقیقی و مجازی: بهره گیری از این ابزار شرعا، اخلاقا و قانونا نادرست و خبیثانه تلقی می شود چراکه در این پروسه فرد یا گروه برای نیل به اهداف سوء و شوم خود به هر نیرنگ و حيله ای از دروغ و شایعه کذب گرفته تا اخبار ضد و نقیض و تصاویر و کلیپ های ساختگی متسول می شوند تا به اهداف خود که تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی و تشویش اذهان است، برسند. تاثیر و انتشار این نوع ادوات در لحظات اولیه سریع و سطحی می باشد اما با گذشت زمان و فرونشستن گرد و غبار و مشخص شدن حقایق به سرعت از کار می افتند و سیاهی آن به روی جاعلان این اخبار و اعمال می ماند که از آن جمله در چند وقت اخیر می توان به: دروغ بزرگ تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ با استناد به منطق داماد لرستان رهنورد، دروغ بزرگ تجاوز توسط کروبى با ارائه ۲ حلقه سی دی!، پروژه دروغین ۷۲ تن سازی توسط الویری و بهشتی، پروژه متولدین مهر در راستای ملتهب کردن فضای دانشگاهها و... اشاره کرد. و در آخر بر این نکته پای می شفرم که در جنگ نرم اصل حضور در میدان مهم است، اصل احساس تکلیف و دغدغه داشتن در فضایی که حق و باطل، دروغ و راست در هم آمیخته شده و عده ای خواهان آن هستند تا سدهای ندیدن و نفهمیدن و نگفتن را مقابل دهان و اذهان مردم بکشند پس...خط شکن باید بود.

«به یاد دارم که در عملیات خیبر، کنار دجله که ۴۰ کیلومتر پشت سر بچه‌ها باتلاق هور و نیزار بود، بچه‌ها دور خورده بودند؛ مهمات تمام شده بود و در خاک به دنبال فشنگ کلاش می‌گشتیم؛ بچه‌ها گرسنه بودند، از داخل یک روستای عراقی چند گونی نان خشکیده کپک زده پیدا کردند، آب هم نبود و از گله گاوی از مردم عراقی که پخش و پلا بودند، بعضی بچه‌ها شیر می‌دوشیدند تا ته قمقمه هر کسی دو قورت شیر باشد و از گرسنگی ضعف نکنند و بتوانند سر پا بایستند و گلوله‌ای شلیک کنند. در این شرایط، بچه‌ها گاهی پشت پیراهن‌هایشان چیزهایی به شوخی یا جدی می‌نوشتند؛ مثل ورود هر گونه تیر و ترکش ممنوع!

یکی از بچه‌ها که همان جا شهید شد و جنازه‌اش هم ماند، پشت پیراهن خود نوشته بود:

"انقلاب ما پشت مرزها منتظر ویزا نمی‌ماند". بین یک بچه دهاتی بسیجی پشت پیراهنش در شرق دجله چه می‌نویسد! من همان جا به رفقا و بچه‌ها گفتم که این جوان دهاتی این جا و اکنون به نمایندگی از همه بشریت می‌جنگد. او که می‌نویسد من منتظر ویزا نمی‌مانم، یعنی من برای همه بشریت می‌جنگم؛ نه برای یک تکه خاک؛ یعنی انقلاب ما متعلق به همه انسان‌ها در دنیاست...» {۱}

در تحلیل و واکاوی چگونگی و اهداف شکل‌گیری و به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ملت ایران در سال ۵۷ و مقایسه موردی ویژگی‌ها و پارامترهای این انقلاب دارای صبغه الهی با سایر انقلابات هم عصر و هم دوره خویش (و نه هم رده چراکه به اعتقاد بنده هیچ انقلابی تا کنون جامعیت و ویژگی‌های منحصر بفرد انقلاب اسلامی را دارا نیست) به نکته و نقطه‌ای طلایی بر می‌خوریم که به جرئت میتوان گفت مختص انقلاب اسلامی ایران است و آن مفهومی است عمیق تحت عنوان "صدور انقلاب".

خاطره ای که در ابتدا مطرح شد در همان زمان و مکانی دیگر اینگونه رخ می‌دهد:

«برادرانی که در والفجر ۸ آموزش غواصی می‌دیدند، در زمستان، شبی ۶ تا ۷ ساعت در آب سرد بودند و وقتی که از آب بیرون می‌آمدند، پنجه‌هایشان از شدت سرما قفل می‌شد... گاهی با ۴۰ درجه تب، داخل آب می‌شدند و یکی‌شان می‌گفت که در آب هم عرق می‌کنم؛ ولی وقتی می‌گفتند امشب استراحت کن، پاسخ می‌داد که مسئله آزاد کردن کل بشریت و اجرای احکام دین است؛ آنان این گونه بودند. از آب اروند که بچه‌ها می‌خواستند عبور کنند، یکی از برادران غواص به دیگری - که هر دو شهید شدند - گفت: جایی که ما آموزش دیده‌ایم، عرض آب این قدر نبود؛ شدت آب هم این قدر نبود؛ این جا کوسه دارد؛ امشب چه می‌شود؟ آن دهاتی ۱۹ ساله پاسخ داد: تو ابتدا توحید خود را اصلاح کن؛ چون اگر این طرف اروند دلت آرام است و آن طرف اروند ناراحت هستی، معلوم می‌شود که خدای این طرف اروند را خدای آن طرف نمی‌دانی. به او گفت: ما امشب وارد آب می‌شویم و اگر عراقی‌ها ما را نزنند، کوسه‌ها می‌زنند و اگر کوسه‌ها نزنند، آنها می‌زنند. اگر هیچ کدام نزنند، ما لابه‌لای تله‌های انفجاری گرفتار می‌شویم؛ ولی من امشب وارد آب می‌شوم تا به امام خبر بدهند که بچه‌ها به آب زدند. امام باید از ما راضی باشد.» {۲}

اما در این بین عده ای از همان ابتدا صدور انقلاب را یا جدی نگرفتند و آنرا صرفاً شعار می‌پنداشتند و گروهی دیگر آنها را تهدید به معنای راه اندازی جنگ با سایرین تلقی کردند و گروه سومی که در اقلیت بودند خالصانه جان را بر کف دست می‌گذاشتند و برای آزادی بشریت از ظلم و جور مبارزه می‌کردند.

در این جستار سعی شده به اختصار و با نگاهی به اهم رویکردهای موافق و مخالف با این راهبرد بنیادین و لایتغیر انقلاب اسلامی، به بررسی ممکن یا ممتنع بودن این اصل پرداخته شود.

انقلاب اسلامی ایران که پس از فرایندی ۱۵ ساله در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید از همان ابتدا نگاه ها و تحلیل های گوناگونی را از سراسر جهان از عوام تا تحلیلگران تراز اول را به سوی خود جلب نمود شاید دلیل این توجهات را بتوان در نوع شکل گیری انقلاب اسلامی، رهبری خاص و نفوذ عمیق امام خمینی(ره) در میان مردم دانست که درک این قضایای عمدتاً معنوی برای بسیاری از غربی های ماتریالیست سخت است و در کنار اینها شمرده شدن انقلاب اسلامی ایران به عنوان آخرین و مهم ترین رویداد پایانی قرن بیستم نیز مزید بر علت بود چراکه تمامی محاسبات و مناسباتی را که ابر قدرتها برای قرن ۲۱ در تدارک داشتند و شروع سال ۲۰۰۰ میلادی را نقطه ای برای اوج گیری نظام استکباری امپریالیستی خود می دیدند به یکباره با انقلابی در خاورمیانه و آن هم در ایران که به مثابه چکش تعادل برای حفظ رژیم صهیونیستی و ژاندارمی برای محافظت از منافع آمریکا عمل میکرد را از دست رفته می دیدند. همین نوع نگاه و تحلیل کوچک اما عمیق و تاثیرگذار سبب شد تا بسیاری از نقشه ها و برنامه های آنان نقش بر آب شود و در قدم اول سعی نمایند تا از صدور چنین فکر و فرهنگی به سایر بلاد کره خاکی ممانعت به عمل آورند که این خود مسبب شکل گیری سلسله اقدامات خصمانه ای علیه نظام اسلامی و ملت ایران طی پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون بوده است.

با مقدمه ای که از پیش نظر تان گذشت می توان ۲ نگاه کاملاً متفاوت را به مبحث "صدور انقلاب" بررسی و مقایسه کرد:

از منظر اول صدور انقلاب پیامد طبیعی این رویداد بزرگ است. انقلاب اسلامی با شعار اصلی خود یعنی «استقلال آزادی جمهوری اسلامی» توجه همه آزادیخواهان، مظلومان تحت سیطره استکبار و استعمار و مسلمانان عزت خواه را به خود جلب نمود و آنان را در اقصی نقاط عالم به پیروزی و توفیق حرکت های اجتماعی امیدوار نمود. این تاثیرگذاری را میتوان در لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان و پاکستان در وهله اول به وضوح رصد کرد کما اینکه فرهنگ انقلابی ایران تاثیرات بسزایی در بلاد غیرمسلمان نهاده و آنان با الگوبرداری از حرکت و نهضت اسلامی در ایران توانسته اند در حرکت بسوی آرمانهای فراموش شده خود گامهای موثری را بردارند و از موضع ضعف و رخوت بسوی نقطه پویایی و در راستای احقاق حقوق حقه خود ساکت و صامت نایستند و در یک عبارت جمع و مانع میتوان این حرکت بسوی تکامل را در قالب "بیداری اسلامی" مطرح نمود.

از منظر دوم صدور انقلاب به ابزاری تبلیغاتی و جنجال علیه نظام جمهوری اسلامی و ارزشهای انقلاب تبدیل می شود که سعی دارد این مفهوم بنیادین و طبیعی را به مثابه یک تهدید نظامی به مخاطب جلوه گر سازد. نگرانی حاکمان غیر دموکرات و مستبد خاورمیانه و سلطه گران مستکبر جهانی در این طیف قابل تحلیل و بررسی است. اینان بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به تبع آن طرح مفهوم صدور انقلاب، این واژه را در مرکز تبلیغات مسموم خود علیه انقلاب و نظام نوپای برآمده از آن قرار دادند و اینگونه وانمود کردند که جمهوری اسلامی قصد کشورگشایی داشته و در قدم اول با بی ثبات سازی کشورهای عرب منطقه، بستر لازم برای فروپاشی در این کشورها را فراهم خواهد ساخت! اما در واقعیت اگر چنین فرایندی در این کشورها رخ می داد (یا رخ دهد) یک رویداد کاملاً طبیعی و قابل درک در این کشورهای تحت حکومت دیکتاتورهای دست نشانده غرب است. حجم گسترده تبلیغات جهت دار و سم پاشی های گسترده شبکه رسانه ای صهیونیسم-امپریالیسم تا حدودی در القا چنین برداشت نادرستی به مخاطبان خود موفق بوده است.

اکنون به بررسی و واکاوی مفهوم حقیقی "صدور انقلاب" در کلام مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای پرداخته می شود:

ایشان در ۱۹ تیر ۶۸ در این خصوص می فرمایند: «پس از پیروزی انقلاب اسلامی سردمداران تبلیغات جهانی روی اشاعه فرهنگ انقلابی اسلام جنجال راه انداختند و آن را به عنوان صدور انقلاب با معنای غلطی که از صدور انقلاب می کردند -مورد تهاجم تبلیغاتی قرار دادند. همه رسانه ها در سراسر عالم، روی این نکته و کلمه تکیه می کنند که جمهوری اسلامی در صدد صدور انقلاب

است! خبثات آنها در اینجاست که صدور انقلاب را به معنای صدور مواد منفجره و ایجاد درگیری در گوشه و کنار عالم و از این قبیل کارها معرفی می کنند! که این مثل بقیه خبثات های دنیای غرب، یک ترفند رذیلانه است.»

ایشان در سخنان خود که مبنا و معیار حرکت اسلامی است صدور انقلاب را "صدور فرهنگ انسان ساز اسلام و صدور صفا و خلوص و تکیه و اصرار بر ارزش های انسانی" معنا کرده و افزوده اند:

« ما به این کار و انجام این وظیفه افتخار می کنیم. این راه انبیا است و ما این راه را باید ادامه دهیم... چرا ما باید از صادر کردن توحید و اخلاق انبیا و روح فداکاری و اخلاص و تزکیه اخلاقی به کشورهای دیگر خجالت بکشیم؟! چرا باید شرم کنیم از اینکه غیرت و حمیت صحیح و ایستادگی در مقابل قدرت های باطل را بصورت درس عملی به ملت های دیگر ارائه و تعلیم بدهیم؟ ملت ها باور نمی کنند که بشود با عوامل و مزدوران قدرت های استکباری درافتاد. ما درافتادیم و پیروز هم شدیم. چرا این عمل و تجربه خودمان را در اختیار افکار عمومی ملت ها نگذاریم؟ ما این انقلاب را صادر می کنیم. ما برای اینکه بتوانیم توحید و مکتب انبیا و روش های انسانی پاکیزه و طیب و طاهر و صبر و مقاومت و ایثار را به کشورهای دیگر صادر کنیم، هیچ ابایی نداریم. رسانه های غربی که با پول صهیونیست ها و با تدبیر سیاستمداران خبیث و ظالم و فاسد اداره می شوند، می خواهند جنجال درست کنند و ما را از این حرف و عمل که فرهنگ و مفاهیم انقلاب باید صادر شود، پشیمان کنند.»

ایشان در تبیین چستی مفهوم صدور انقلاب می افزایند: «اگر منظور این است که ما مواد منفجره صادر می کنیم، این ادعا دروغ است. این کار را خود دستگاه های پلید خبیث استکباری می کنند. سازمان جاسوسی آمریکاست که برای ساقط کردن دولتها وارد صحنه می شود و اسلحه و مواد منفجره و نیرو می برد و به ضد انقلاب در کشورهای انقلابی کمک می کند. ما به هیچ کشوری مواد منفجره نمی بریم. خرابکاری دور از شان ماست و به هیچ وجه به ما نمی چسبد و هرکس بگوید، خلاف و دروغ گفته است. این تهمتهای ناشایست، باب همان کسانی است که اینها را به اسلام و جمهوری اسلامی نسبت می دهند... صدور اقلاب به معنای صادر کردن ارزش های انقلابی و افشاگری درباره مستبدها و ظام های عالم، وظیفه و تکلیف الهی ماست. اگر این کار را نکنیم، کوتاهی کرده ایم. جمهوری اسلامی و ملت ایران و آن شخصیت عظیم و عالی قدری که دنیا را در مقابل عظمت خودش کوچک و خاضع کرد، نشان دادند که همه قدرتهای عالم برای مقابله با چنین عظم و اراده معظم و پولادینی - که اسلامی است و متعلق به تمام ملت است - کو چکنند.»

لازم بذکر است که جنگ ۸ ساله علیه ملت ایران که توسط صدام و با پشتیبانی تمامی مستکبران عالم از شرق تا غرب به ایران اسلامی و نظام نوپای اسلامی تحمیل شد در راستای تضعیف و نابودی تاثیرات انقلاب اسلامی و جلوگیری از صدور مفاهیم والای آن به جای جای این کره خاکی بود اما آنان به این نکته توجه نداشتند که انقلاب اسلامی ملت ایران در سال ۵۷ و به رهبری امام خمینی (ره) یک انقلاب فرهنگی و به تعبیر امروزی یک حرکت نرم بود که با توپ و تانک و مسلسل آسیبی بر آن مترتب نیست و بعد از امتحان و آزمایش همه راههای سخت از ترور و تحریم و جنگ گرفته تا مهره چینی در ساختار نظام و در نهایت نرسیدن به نتیجه مطمئنم، قیامت غمناکترین و خورنده ای خود وارد میدان جنگ نرم شده اند و شدیدترین حملات خود را

در حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری در راستای تغییر رفتار و در نهایت تغییر ساختار نظام جمهوری اسلامی و در راس آن حذف اصل مترقی ولایت فقیه، بکار بستند که بحمدالله با هوشیاری و بصیرت ملت ایران و مدیریت ناب مقام معظم رهبری علیرغم سقوط جمعی از خواص، این غائله نیز همچون گذشته مدیریت شد اما باید توجه داشت که بودجه های نمادین چنده میلیون دلاری غرب که بصورت پیدا و پنهان برای نابودی این نظام مصوب می شود در صورتی ناکارآمد می افتد که بصیرت در میان عوام و

خواص همگانی شود و دیر نخواهد بود که روزی را خواهیم دید که این تهدیدات به صفر می رسد و آن روزی است که ایران به عنوان یک قدرت علمی تراز اول و خودکفا در عرصه ملی و بین المللی ظهور و بروز پیدا کند.

یادمانده‌های دیرپای سواد یافتن زبانش آهای اسلامی مان که ریشه در فطرت انسانها دارد باید اینگونه بود...مثل شهدا.

«در عملیات کربلای ۴، بچه‌های غواص که وارد آب می‌شدند، من کنار آب بودم؛ بچه‌ها به سجده می‌رفتند و وارد آب می‌شدند. اخوی هم جزء آنها بود؛ هیچ کدام آنها برنگشتند و همه مفقود شدند. من به برادرم گفتم: فلانی این جا محور عمل چگونه است؟ محکم گفت: ما را می‌زنند؛ ولی ان شاء الله بچه‌های موج دوم که پشت سر ما می‌آیند، جزیره را می‌گیرند؛ به همین راحتی؛ بعد هم بچه‌های ستون غواص، وارد آب می‌شدند و این بسیجی‌ها دم گرفتند: لبیک، اللهم لبیک و داخل آب شدند. این ستون در باتلاق‌های هورالهویزه و جزیره بوآرین فرو رفت؛ ولی وصیت‌نامه‌هایشان هست؛ آنها نوشته‌اند که ما برای اجرای عهدنامه مالک اشتر رفتیم و شهید شدیم.» {۳}

{۱} و {۲} و {۳}: (خاطراتی از استاد رحیم پور ازغدی)

مقوله جنگ نرم را میتوان از جمله مباحثی به حساب آورد که علیرغم قدمت آن در جهان، مدت زمان کوتاهی است که در ایران بطور ملموس و جدی مورد مطالعه قرار گرفته است دلیل این توجه را میتوان تغییر شگردها و راه های ضربه زنی عنوان نمود بدین گونه که مخالفان و معاندان نظام جمهوری اسلامی پس از آزمودن ملت و حکومت ایران در شرایط جنگ سخت، تحریم های طولانی مدت اقتصادی، ترور فیزیکی و شخصیتی مردم و مهره های کلیدی نظام و حتی مهره چینی در ساختارهای حکومتی به این نتیجه رسیدند که تا زمانی که مردم حامی و پشتیبان نظام اند نمی توان خللی در پایه های استوار حکومتی وارد نمود.

علم به این موضوع توسط دشمنان خارجی و مریدان داخلی آنان باعث شد پروژه ای کلید بخورد که هدف آن قرار دادن مردم در مقابل نظام و تغییر رفتار و در نهایت تغییر ساختار نظام در قالب جنگ نرم تعریف شده بود.

از آنجا که عمده تئورسین های جنگ نرم در شوراهای امنیتی و نهادهای به ظاهر خیریه و علمی غربی به خصوص آمریکایی مشغول به فعالیت و نظریه پردازی اند و با توجه به ممانعت از انتشار این نظریات، منابع مطالعاتی اندکی در این زمینه موجود است و تنها خبری که می توان از فعالیت این گروه ها رصد کرد بودجه های چند ده میلیون دلاری است که در کنگره و مجالس این کشورها در راستای عملیاتی کردن طرح های مذکور به تصویب می رسند.

نوشتار پیش رو برآیند مطالعه کتب ترجمه ای (برنامه کنواس)، نظریات شخصی، مقالات و نوشته های کوتاهی است که علیرغم جسته و گریخته بودن مطالب سعی شده است تا نوشتار حاضر توانایی شناساندن چیستی و اهداف جنگ نرم را داشته باشد.

از جمله مفاهیم و اصطلاحات کلیدی که در جنگ نرم از اهمیت بالایی برخوردار است "قدرت هوشمند" می باشد، پارامتری که از ۳ مولفه اصلی تشکیل شده است:

۱- قدرت سخت: میزان بازدارندگی و ثبات یک نظام که عمدتاً توسط امکانات سخت افزاری نظامی تامین می شود.

۲- قدرت نرم: میزان نفوذ و جذابیت برای سایر کشورها.

۳- قدرت اقتصادی: میزان دستیابی به فناوری های پیشرفته.

باید توجه داشت که این سه ضلع مثلث هرچه گسترده تر شوند میزان قدرت هوشمند و در نتیجه ثبات یک نظام و میزان تاثیرگذاری آن بر سایر کشورها نیز افزایش می یابد. جمهوری اسلامی طی ۳۰ سال گذشته با قدرت هوشمند فزاینده خود توانسته بحران های زیادی اعم از سخت و نرم را با موفقیت پشت سر بگذارد بگونه ای که انستیتو بروکینگز طی مقاله ای اعتراف گونه اذعان کرد که "ایران در ۳۰ سال گذشته همه نوع بحرانی را تجربه کرده بجز طاعون!"

در باب قدرت نرم ایران هم باید یادآور شد در حالیکه قدرت سخت و اقتصادی آمریکا از ایران بیشتر است اما قدرت نرم کمتری دارد دست کم در میادینی که ایران و آمریکا هر دو منافع دارند که در تضاد با یکدیگر است از جمله عراق، افغانستان، فلسطین، آمریکای لاتین و جدیداً آمریکای جنوبی.

سیر تکاملی قدرت نرم ایران بگونه ای است که با رصد تحولات ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون، می توان ۳ مرحله اوج گیری قدرت نرم برای ایران متصور شد:

۱- پیروزی انقلاب اسلامی تا فتح لانه جاسوسی: بازخورد تسخیر سفارت آمریکا بعنوان یک ابرقدرت شناخته شده در جهان، توسط دانشجویان پیرو خط امام بگونه ای بود که پیرو آن در ۷۰ کشور جهان به سفارت آمریکا حملاتی صورت گرفت. در این مرحله ایالات متحده تلاش نمود تا با راه اندازی یک جنگ سخت ۸ ساله قدرت نرم ایران را نابود نماید که نتیجه، عکس آن چیزی بود که آنها می خواستند.

۲- دفاع مقدس: علیرغم خسارات سنگین جنگ تحمیلی، قدرت بازدارندگی و به تبع آن قدرت نرم ایران فزونی یافت.

۳- پیروزی اصولگرایان: در تیر ۸۴ و با پیروزی اصولگرایان در انتخابات نهم ریاست جمهوری دور تازه ای آغاز شد بگونه ای که زنگ های خطر در ایالات متحده آمریکا به صدا درآمد و "کمیتة خطر جاری" در مهرماه ۸۴ بیست توصیه راهبردی جهت مقابله با جریان وفادار به اسلام، انقلاب، امام و رهبری ارائه نمود. لازم به ذکر است که کمیتة خطر جاری از زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ تا پیروزی اصولگرایان در ایران تشکیل نشده بود(!)

در صورت مدیریت و تقویت صحیح قدرت نرم می توان به یک هژمون (قدرت برتر و رهبر) منطقه ای و به تبع آن ایجاد استعداد برای تبدیل شدن به قدرت جهانی و خروج از تحریم ها و مهارها و ارتقاء سطح بازیگری در مناسبات بین المللی را رقم زد. برای نمونه مگر آمریکا در زمان خاتمی ایران را کانون شرارت نخواند پس چرا حالا در مسائل مختلف بین المللی از ما اعمال نفوذ می خواهند؟

توجه به این نکته ضروری به نظر می رسد که هدف اصلی در جنگ نرم حمله به ارزش هاست در جهت مهار قدرت نرم کشور هدف و رسیدن به مقصود نهایی بوسیله تغییر رفتار و سرانجام تغییر ساختار حکومتی. جنگ نرم را جنگی تدافعی با رویکردی تهاجمی دانسته اند بدین معنا که هدف، مهار گزینه مورد نظر است در قالب تهاجم؛ برای مثال هدف ایالات متحده آمریکا، دفاع از خود در مقابل قدرت نرم فزاینده ایران است در قالب حمله به ارزش ها و تلاش برای تغییر رفتار و ساختار.

برای پی بردن به سختی جنگ نرم مقایسه آن با جنگ سخت مفید به نظر می رسد:

۱- در جنگ سخت سنگر و میدان دشمن قابل رصد و رویت است و تحرکات احتمالی دشمن را می توان براحتی شناسایی نمود اما در جنگ نرم خاکریز و میدان عمل و عمق نفوذ دشمن تا حدود زیادی نامرئی است و میزان پیشروی اش تا زمان های خاصی مثل انتخابات غیرقابل رصد می باشد.

۲- عوامل جنگ نرم با برنامه ای حساب شده به سمت نخبه گیری در زمینه های گوناگون می روند و از این طریق دو هدف را دنبال می کنند؛ از سویی با جذب نخبگان جامعه، عده ای از مردم نیز بواسطه محبوبیت آنان جذب می شوند و از سوی دیگر کار برای مقابله با عوامل جنگ نرم، سخت می شود.

۳- در جنگ سخت عامل حمله کننده در کشور تحت حمله، منفور می شود و در جامعه نوعی همبستگی برای مقابله با آن شکل می گیرد در حالیکه در جنگ نرم عوامل اصلی برای خود محبوبیت ایجاد می نمایند و همان اهداف تهاجمی را در زیر ماسکهای رنگارنگشان پنهان می نمایند.

راههای پیاده سازی و ابعاد جنگ نرم نیز در یک تقسیم بندی کلان در سه بخش قابل تعریف است:

۱- جنگ سایبری: از طریق ایجاد شبکه های هرمی اجتماعی حقیقی و تبدیل شبکه های مذکور به شبکه های اجتماعی مجازی. شبکه های اجتماعی مجازی از آن جهت مهم تلقی می شوند که توسعه آن بر راحتی صورت می گیرد و رصد آن به سختی.

۲- جنگ دیجیتال: در قالب استراتژی کلان "هر شهروند یک رسانه" قابل تبیین و تعریف است بدین صورت که هر فرد با وسایل ابتدایی ارتباطی مثل گوشی تلفن همراه خود می تواند با عکاسی و فیلمبرداری از رویدادها و نشر آن در فضای مجازی به یک رسانه کم دامنه با رویکردی اجتماعی مبدل شود.

۳- جنگ امواج: که عمدتاً توسط رسانه های ماهواره ای بیگانه دنبال می شود تاثیر این مورد و نقش آفرینی آن را می توان در فعالیت های هدایتی آشوب های بعد انتخابات ۲۲ خرداد در بی بی سی فارسی و صدای آمریکا به روشنی دریافت.

عوامل و عناصر جنگ نرم شامل نظام سلطه (امپریالیسم و صهیونیسم)، دولت ها و سرویس های اطلاعاتی بیگانه، مراکز مطالعاتی و پژوهشی، شبکه های نفوذی و نخبگان کشور هدف در برنامه خود ۴ هدف اعتمادزدایی (تقلب در انتخابات، دروغ)، اعتبارزدایی (فساد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی)، مشروعیت زدایی (خشونت، شکنجه، سرکوب، کودتا، استبداد) و کارآمدزدایی (سیاه نمایی و بحران نمایی وضع موجود) را دنبال می کنند که نتیجه نهایی آن انقلاب رنگ هایی است که در کشورهای مختلف از سوی غرب به اجرا درآمده است.

باید توجه داشت که عوامل اصلی و نظریه پردازان جنگ نرم در ابتدای امر "روانشناسان" خوبی اند چراکه سناریوهایی را برای تاثیر بر جامعه هدف تعریف می نمایند که هرکس به فراخور حال خود با آنان همراهم شود؛ برای مثال احساسات و عواطف لایه ای است که در هر فردی بر راحتی تحریک می شود بر همین مبنا جریان برانداز با علم به این موضوع، کیس هایی همچون ندا آقا سلطان، ترانه موسوی و سعیده پورآقایی را مد نظر قرار دادند تا از بازخوردهای سریع اجتماعی آن در راستای نیل به اهداف براندازانه خود در قالب انقلاب مخملی سبز بهره برداری نمایند. عوامل جنگ نرم در ادامه القائنات هدفمند خود کار را به جایی می رسانند که به لایه ارزش ها و هنجارهای مخاطب خود نفوذ کرده و ارزش های او را جابجا می کنند جایی که خوب بد می شود و بد خوب. در مرحله نهایی باورسوزی و باورسازی رخ می دهد که تاثیر عمیق در جامعه و گروه هدف می نهد تا جایی که تاثیر روشنگری های واقع بینانه هم رنگ می بازد.

* و در آخر اینکه باید همواره در یاد داشته باشیم ، درست است که جنگ نرم صفت نرم را با خود یدک می کشد اما آنچنان سخت و پیچیده است که از هر جنگ سختی سخت تر است.

انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۵۷، دردانه ای است در میان انقلاب های هم عصر و هم دوره (نمی گویم "هم رده" چراکه به اعتقاد من انقلاب اسلامی ما تک است) خویش. انقلاب های فرانسه، روسیه، چین، کوبا و... بازیگرانی خاص داشته اند به این معنا که قشری خاص در این انقلاب ها نقش آفرین بوده اند نه همه بدنه عمومی و نخبه جامعه که این به خودی خود یک نقص بشمار میرود و یک نوع حس انحصار در انقلابیون و حس غربت در غیرانقلابی ها بوجود می آید. در بحث ایدئولوژی هم این نوع انقلاب ها از یک تفکر سکولار تغذیه می شوند و اصولاً جایی برای دین در این انقلاب ها وجود ندارد. اما در مقابل، انقلاب ملت ایران فراگیر بود و گستره ای را از دکتر و مهندس و روحانی و دانشجو و دانش آموز و... را شامل میشد بگونه ای که مردم انقلاب را از خود و خود را از انقلاب میدانستند و این یکی از ابعاد برجسته و مهم انقلاب ۵۷ ملت بشمار میرود که این کار جز از اسلام برنمی آید چراکه انسان خود به تنهایی فاقد قدرتی برای متحد کردن اقشار مختلف مردم در ابعاد گسترده از عوام و خواص است و این جاست که میگوییم "انقلاب اسلامی" نه "انقلاب انسانی".

فکر کنم برای اولین بار در تاریخ بنی بشر بود که چنین انقلابی با صبغه الهی و رنگ و بوی دینی و رهبری یک عالم و مرجع بزرگ مذهبی شکل گرفت، انقلابی که به تبع آن حکومت جمهوری اسلامی تاسیس شد و حکومتی که به اعتراف خود غربی ها ۴۰ سال پیش بینی های جامعه شناسی و نقشه های استعماری غرب را نقش بر آب کرد.

عده ای این اواخر یا در همان اوایل وقوع و پیشرفت انقلاب را ناشی از شخصیت کاریزماتیک حضرت امام خمینی (ره) می دانستند و می گفتند که امام به علت داشتن قد رشید و چهره جذاب و ابروهای درهم کشیده، توانسته مردم را با خود همراه کند! اما اگر نگاهی به عقب بیندازیم، ردپای اسلام و ارزش های آنرا در جای جای این انقلاب می بینیم. امام حرف اسلام را میزد و مردم هم مجذوب امامی شده بودند که اسلام را و ظلم ستیزی و عدالت طلبی اسلام را فریاد میزد و اگر به فرض محال عقیده این افراد مبنی بر علاقه مردم به ظاهر امام را قبول کنیم باید این انقلاب و آرمان هایش همان خرداد سال ۶۸ از بین میرفت اما باید بدانیم که بقول حضرت امام خمینی (ره)، انقلاب ما قائم به شخص نیست.

از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران، توطئه ها، کودتاها و جنگ های سخت و نرم برای براندازی آن شروع شد که همچنان ادامه دارد. بعد از انقلاب دوم ملت و تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره)، آمریکا رابطه خود را با ایران قطع کرد (که بقول امام راحل تنها لطف آمریکا به ملت ایران همین بود) و این خود نشان دهنده ناامیدی کامل از نظام روی کار آمده در ایران بود.

دشمنان اسلام و انقلاب بعد از آن؛ حمله به طبس جهت آزادی گروگان ها، کودتای نوژه، جنگ تحمیلی هشت ساله، تحریم های اقتصادی، ایجاد اغتشاش در کشور بخصوص در استان های مرزی و قبیله ای، هدایت گروه های ضد انقلاب و معاند با جمهوری اسلامی، تغذیه مادی و معنوی گروهک تروریستی منافقین و گروهک پژاک، براه انداختن طرح تضعیف و براندازی نظام و ارگان های حساس کشور، راهبری غائله ۱۸ تیر ۷۸، فشارهای سیاسی بر ایران برای دست کشی از حقوق حقه هسته ای خویش و... را امتحان کرد اما بحمدالله همه تیرهای از چله رها شده آنها به سنگ خورد. بعد از ناامیدی از براندازی سخت به سراغ پروژه براندازی نرم آمدند که طی آن حتی الامکان بدون ایجاد درگیری های فیزیکی، درصد ایجاد اغتشاش و تفرقه اندازی در کشور در راستای تضعیف نظام هستند که جدیدترین نمونه آن چند وقت پیش توسط نیروهای ضد جاسوسی وزارت اطلاعات خنثی شد. برای به حداقل رساندن تهدید نرم باید ابتدا به وجود آن اعتقاد داشته باشیم و آنرا توهم ندانیم و سپس با یک مهندسی فرهنگی حساب شده و منطبق

با جامعه ایرانی - اسلامی خود سعی در کم کردن تضادها در کشور یاشیم که در فرمایشات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای قابل رصد است. در باب جنگ فرهنگی یادم هست که یک جامعه شناس غربی در جستاری گفته بود که اگر میخواهید ایران را شکست دهید هیچ نیازی به بمب و موشک نیست کافی است بر سر ایرانی ها دامن های کوتاه بریزید!

از دیگر مطالب مهمی که باید به آن توجه داشت تولید نیروهای "هم تراز" انقلاب است. نیروهایی که با آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی کاملاً آشنا باشند و در حقیقت حلقه واصل بین نسل انقلاب و نسلی که روزهای انقلاب را ندیده اند، هستند و امید بخش ترین این نیروها، جوان مومنی است که مبانی جمهوری اسلامی و امام بزرگوار را عمیقاً پذیرفته است.

و اما نظام اسلامی به دولتی احتیاج دارد که همچون دولت سازندگی مادی پرستی را با آبادانی اشتباه نگیرد، به دولتی احتیاج دارد که همچون دولت اصلاحات، تعامل را با تسلیم اشتباه نگیرد و اما نظام و مردم دولتی را میخواهند همچون دولت نهم که بفرموده حضرت آقا دولت امام و انقلاب است دولت کار است و دولت عزت ملی. متأسفانه در دوره ای از زمان سیستم فکری و اجرایی کشور حضور موثری نداشت. بعضی از دولت مردان گذشته تحت عنوان تعامل با دنیا، پرهیز از دشمن تراشی، انطباق با استانداردهای بین المللی، انتقال سرمایه به ایران، ابهام زدایی از هویت اسلام و ایران و... رویه ای را در پیش گرفتند که باعث اضطراب و ناامیدی ملت های مسلمان میشد. اما با روی کار آمدن دولت مردمی و مکتبی نهم این جریان تسلیم طلبانه به گوشه رانده شد و گفتمان تعامل همراه با احترام متقابل و حفظ عزت جایگزین آن شد.

شعار سیاست خارجی انقلاب، "صدور انقلاب" بود که یک مرتبه تبدیل شد به تنش زدایی که غیر قابل جمعند. صدور انقلاب یعنی ایجاد تنش منتهی نه با مردم، نه با دخالت در امور داخلی و نظامی گری و تروریسم. صدور انقلاب یعنی با بشریت حرف هایمان را میزنیم و سکوت نمی کنیم چراکه انقلاب ما یک انقلاب جهانی است. اما تنش زدایی در مفهوم دیپلماتیک یعنی ما حرفی نداریم و هرکسی کار خودش را بکند. البته تنش زدایی به معنای عدم دخالت در امور دیگران و مبارزه با تروریسم و جنگ افروزی صحیح است.

انقلاب اسلامی بدون ایمان مردم نه وجود دارد و نه ماهیت. این ایمان یک ایمان کور فاشیستی نیست، بلکه با معرفت تغذیه میشود و معرفت را میتوان با شعارسازی تولید کرد شعارهایی که برخاسته از احساس و درد جامعه باشد و مردم نگویند که اینها چه میگویند چراکه یک انقلاب زمانی سقوط کرده است که مردم شعارهای رسمی را نفهمند و حتی مسخره کنند به نظر من کار گروه های معاند ضد انقلاب و اپوزسیون درونی و بیرونی همین است.

و در انتهای این پست جمله ای زیبا از استاد شهید مرتضی مطهری را ذکر میکنم که در فروردین ۵۸ در مسجد الجواد و یک ماه پیش از شهادت ایراد کرده است: اگر فکر میکنیم با انحصار می شود یک انقلاب را نگه داشت، اشتباه می کنیم. این اشتباه را کمونیست ها کردند. باید ایدئولوژی انقلاب منطقی، شفاف و حتی متواضعانه طرح شود و از آن دفاع شود، آن وقت این انقلاب می ماند.

امیدوارم که این دولت عزیز عزت ملی و بین المللی به دولت عدل جهانی حضرت بقیه الله (عج) گره بخورد و حواسمان را جمع و شامه دشمن شناسمان را تیز کنیم تا یک وقت سر و کله شاه سلطان حسین های مدعی اصلاحات در انتخابات ریاست جمهوری دهم پیدا نشود و به امید خدا فردی معتقد به آرمان های اسلام و انقلاب توسط رای مردم بالا بیاید که بتواند رابطه بین ملت، دولت و نخبگان را به نحو احسن در جهت آبادانی ایران اسلامی و رسیدن به آرمان ها و ارتقای عزت ملی، هدایت و مدیریت کند. انشاءالله.

یکی از اسناد کشف شده از حزب مشارکت که مبنای اقدامات خلاف امنیت ملی این حزب در حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری بود "سند تأملات راهبردی" است که محتوای آن با حضور اعضای مرکزیت و برخی مشاوران نظریه پرداز حزب مشارکت طی جلساتی مستمر با عنوان "تأملات راهبردی سیاسی-تشکیلاتی" (دوره پنج ساله) تدوین و به شورای مرکزی ارائه شد. پس از بحث و بررسی این متن در شورای مرکزی و جمع بندی نظرات، متن به تصویب رسید و به عنوان سندی برای تصویب به کنگره یازدهم در پاییز سال ۸۷ ارائه شد که در این کنگره نیز پس از بحث و بررسی به تصویب رسید و جهت اجرا به دبیر کل ابلاغ شد، تا بر پایه محتوای سند با تشکیل کمیته های مرتبط تمهیدات اجرایی شدن این سند را در تشکیلات فراهم آورد که در گذر زمان این اقدام در حال انجام بود. حزب مشارکت در سند "تأملات راهبردی" سیاسی-تشکیلاتی پرده از منویات خود برای تغییر ماهوی نظام مقدس جمهوری اسلامی برمی دارد. هر چند که نویسندگان این سند سعی نموده اند نیت واقعی خود که حاکمیت سکولاریسم در کشور است را در لفافه اصطلاحاتی مانند مردمسالاری و دموکراسی بپوشانند اما در بخش هایی نتوانسته اند واقعیت خویش را بپوشانند. از جمله در سراسر اسناد حزب ضمن تصریح به عدم وجود مردم سالاری در ایران موضوع گذار به دموکراسی مطرح است و شرایطی را که برای حرکت از یک نظام دیکتاتوری به نظام دموکراسی باید طی شود را مرحله بندی و پیشنهاد می نماید. در بند الف ۲ از این سند حاکمیت ایران را توتالیتر، اقتدارگرای نظامی و سلطانی معرفی کرده و با قدری ارفاق به بخشی از جریان حاکمیت ایران به آن عنوان "دیکتاتوری لیبرال" داده است. حزب همچنین استراتژی خود را در بند الف ۲ در سه مرحله مطرح می کند: ۱- کوتاه مدت: مقابله با ساختار حقیقی (مسئولان موجود کشور و در دست گرفتن قدرت تحت عنوان گذار به مردم سالاری بیشتر. ۲- میان مدت، تغییر ساختار حقوقی (قانون اساسی) ۳- بلند مدت: مردم سالاری تمام عیار که منظور آنها حذف دین از مالکیت کشور است. از سوی دیگر در بند الف ۱ این سند در تحریف آشکار تاریخی، انقلاب اسلامی ایران را انقلاب ایران و بر خلاف نص قانون اساسی و در مقابل نقض آشکار با نظرات امام خمینی (ره) و ملت ایران که برای تحقق یک انقلاب مکتبی دهها هزار شهید تقدیم نموده اند، انقلاب جمهوریت در سازگاری با ارزشهای دینی و نه انقلاب اسلامی معرفی می کند. در چند سطر بعد با تقبیح احترام نظام به آراء عموم مردم و در مخالفت به احترام به آراء عموم ملت در مقابل آراء خواص و احزاب قدرت طلب این احترام نظام به مردم که مرام امیر المومنین (ع) و سیره عملی امام خمینی (ره) بوده است را "تقدس بخشیدن به عامه مردم در مقابل نهادهای مدنی می خواند و با اهانت به آگاهی مردم شریف ایران حضور آنان در صحنه را "مشارکت توده وار و بسیج شده از بالا" نام می گذارد و مدعی می شود که پس از ارتحال امام خمینی (ره) "اندک سالاری" یا حاکمیت اقلیت بر اکثریت حاکم شده است و با کاربرد عبارت "یکه سالاری" مدعی می شود که کشور در حال سیر از "اندک سالاری" به "یکه سالاری" است. آقای رمضان زاده قائم مقام حزب مشارکت در خصوص منظور از مردم سالاری تمام عیار مورد نظر حزب چنین می نویسد: "من از مردمسالاری تمام عیار آن چیزی که می فهمم دموکراسی بی قید و شرط و یا حتی غیردینی است. همچنین در بند ۶ راهبرد حزب مشارکت آمده است: "حزب با همیشگی کردن" قوانین موضوعه" به بهانه مبتنی بودن آنها بر احکام شریعت مخالف است." در عین حال در واکنش به محتوای این سند، اکثر اعضای شورای مرکزی مشارکت که مورد تحقیق قرار گرفته اند ابراز براءت و یا ندامت نموده اند. از جمله آقای سعید حجاریان عضو مرکزیت حزب مشارکت وقتی از او پرسیده می شود شما که با این وضوح انحرافات را می دانستید چرا تصحیح نکردید میگوید: "من همه این انحرافات را نقد کردم ولی به نقد من ترتیب اثر ندادند". حجاریان در واکنش به عبارت این سند مهم حزبی بخشهای زیادی از آنرا کاملاً مردود می شمارد و بعنوان نمونه چنین می نویسد: جمهوری اسلامی مشروعیت داشته و دارد، این که بگوییم هر زمان یک گرایش غالب بوده اشتباه است. اینکه ظرفیت نظام محدود است اشتباه است، اصطلاح دیکتاتوری لیبرال غلط است، توتالیتریزم در ایران منتفی است. الفاظی نظیر تمامیت خواه، توتالیتریزم و سلطانیسم برای ایران اشتباه است. سعید حجاریان این تحلیل های غلط را غیر قابل انطباق با واقعیت های جمهوری اسلامی می خواند و می گوید این سند بیشتر با استفاده از دو کتاب

آقای بشیریه نوشته شده و علوی تبار این نظریات را از آنجا گرفته است حسین بشیریه با پروفیسور جان کین مرتبط و ملاقاتهایی داشته است وی کتب زیادی درباره گذار به دموکراسی نوشته که به لحاظ محتوایی با اهداف بنیادسوروس همخوانی دارد. " وقتی از آقای حجابیان پرسیده می شود چرا دیگران این سند را با این خطاها و انحرافات فاحش امضاء کردند؟ می گوید: "۹۰ درصد اعضای مرکزی اصلاً نمی دانند این متن چیست حتی یکبار هم نخوانده و به اعتماد دیگران امضاء کرده اند. " آقای صفائی فراهانی عضو دیگر مرکزیت حزب مشارکت و معاون دبیر کل حزب در جواب همین سؤال می گوید: "من عنصر سیاسی نیستم و اطلاعات سیاسی من حتی از متوسط هم ضعیف تر است. تخصص من امور اقتصادی است این متن را به اعتماد دیگران امضاء کردم. " وی در ادامه مراحل تحقیق نسبت به برخی از مفاد اسناد حزبی که خود آنرا امضاء کرده است می گوید: "اگر این متن درست تایپ شده باشد از اساس با آن مخالفم " و در جای دیگر می گوید: "معنی این قسمت را نمی دانم و خودم هم وقتی این متن را در بازداشت قرائت کردم مراد از قوانین موضوعه را متوجه نشدم. " آقای رمضانزاده قائم مقام حزب مشارکت در این زمینه ضمن ابراز برائت نسبت به بخشهای مهمی از مفاد سند راهبردی حزب، در مورد بعضی بخشهای سند مذکور اعلام می دارد: "این نظریه بنظر من کاملاً غلط است " و در جاهای متعدد در واکنش به اسناد حزب مشارکت می گوید: "چنین تحلیل هایی خلاف مرانامه و بیانیه موسسان حزب است " و در جای دیگر با قرائت متن سند حزب با ناباوری می نویسد: "من این تحلیل حزب را قبول ندارم ". نامبرده در جای دیگری می نویسد: "این تخلف صریح حزبی است و غیر قابل پذیرش و فاقد وجهت است " در واکنش به بخش دیگر از سند حزب مشارکت آقای رمضان زاده چنین می نویسد: "این تحلیل بسیار مغشوش ناچسب و غیر منطبق بر واقعیت است ". آقای امین زاده که بواسطه اشتغال در سمت هایی که مابین با عضویت در احزاب و گروههاست و از حزب استعفا داده است ولی عملاً در هسته ی مرکزی، نظریه پردازی کاملاً فعال بوده است. ضمن اعلام برائت از بخشهای عمده ای از مفاد سند راهبردی حزب مشارکت و اظهار بی اطلاعی در پاسخ به این سؤال که گفته می شود بخشهایی از این سند توسط شما تنظیم شده در بازجویی های خودش آورده است: "جزوه حاضر جزوه بسیار بدی است. مطالب در بخشهای اول با عباراتی بد و حساسیت آفرین، بدون رعایت حدود و شئونات و گاه با لحن و بیانی گزنده و ناشایست نوشته شده است. بنظر من نویسندگان این حتی قادر نبودند چنین محتوایی را در مطبوعات منتشر نمایند. لذا بسیار عجیب است که آنرا بعنوان جزوه استراتژیک یک حزب قابل قبول دانسته اند در حالیکه به باور من حتماً یک حزب برای ادبیات چنین جزوه ای که قرار است مواضع رسمی حزب تلقی شود باید دقت و رعایتی خیلی بیشتر از یک مقاله مطبوعاتی در نگارش آن اعمال می کرد ". "من واقعاً متأسفم که نوشته های اینجانب که معمولاً با رعایت نوشته می شود در کنار چنین مطالب و عباراتی قرار گرفته و بخشی از متنی است که بدلیل همین بی توجهی ها متنی کاملاً حساسیت برانگیز و مساله آفرین شده است ". آقای امین زاده در بخش دیگری چنین می نویسد: "به عقیده اینجانب این شیوه عمل و تحلیل و بی دقتی هایی که در این جزوه نمود پیدا کرده است عملاً سوء تفاهم ها میان احزاب و مسئولین نظام را افزایش می دهد "، "چیزی که نه تنها راهکاری برای آینده حزب پیش رو نگذاشته بلکه باعث دشوارتر شدن شرایط فعالیت های آتی حزب هم می شود.

متن کامل سند تاملات راهبردی

مقدمه: در تلاش و مبارزه سیاسی، معمولاً از ابزارهایی برای پیشبرد اهداف مورد نظر بهره گیری می شود. مهم ترین این ابزارها عبارتند از: تشکیلات، کمیت اعضا، امکانات مالی و منابع و رسانه های همگانی. یک نیروی سیاسی برای موفقیت ناگزیر است که در حد امکان ابزارهای پیش گفته را برای خویش تدارک دیده و با کارایی تمام از آنها بهره گیرد. این ابزارها با نوعی ارتباط درونی یکدیگر را تقویت می کنند. به طور مثال تعداد اعضا و هواداران اگر چه مهم است اما زمانی می تواند موثر و ماندگار باشد که با سازماندهی و شکل همراه گردد. همین واقعیت است که حزب و فعالیت حزبی را ضروری می سازد. فعالیت حزبی در واقع فراهم کردن امکان برای تحقق ظرفیت های بالقوه است. حزب نیروهای همسو را به یکدیگر پیوند می دهد و با برهم افزایی توان های فردی آنها قدرتی

تاثیرگذار فراهم می‌آورد. کارکرد اصلی یک حزب «عمل جمعی سیاسی» است. اقداماتی که یک حزب انجام می‌دهد و تاملات و اندیشه‌هایی که قبل و بعد از هر اقدام می‌کند، همگی با این هدف صورت می‌گیرند که اماکن و زمینه دستیابی به قدرت، سهیم شدن در آن و تاثیرگذاری نظام یافته بر آن را فراهم آورند. محور بودن «عمل جمعی سیاسی» در حزب الزاماتی داشته و جهت‌گیری‌هایی را برای حزب ضروری می‌سازد. نخستین الزام آن، تقویت «جمعی» است که قرار است عمل جمعی سیاسی را انجام دهد. این تقویت به طور متعارف از طریق افزایش انسجام، گسترش منابع، تقویت سازماندهی و ... صورت می‌پذیرد. الزام دوم تامل در زمینه راهبردها، خط مشی‌ها و راهکارهایی است که حزب در جریان عمل نظام یافته خود، عملی که معطوف به قدرت نهادینه شده است، از آن‌ها تبعیت کرده و از آن‌ها رهنمود سلبی یا ایجابی می‌گیرد. لوازم سوم به الزامات عمل باز می‌گردد. ایجاد و تقویت انگیزه عمل در افراد، ایجاد زمینه‌ها و بسترهای محیطی لازم برای عمل و مدیریت عمل از جمله این الزامات هستند. مجموعه حاضر حاصل گفتگوها و تاملاتی است که با هدف تقویت «عمل جمعی سیاسی» و تامین الزامات آن صورت گرفته است. تلاش صورت گرفته تحت عنوان «تاملات راهبردی سیاسی - تشکیلاتی حزب» (پنجساله) ارائه گردیده است. نتیجه تاملات این بوده است که تاملات راهبردی سیاسی - تشکیلاتی حزب در پنج سال آینده پیرامون محورهای زیر خلاصه و طبقه‌بندی شود: الف - اقدام پیگیر برای گذار به مردمسالاری فزاینده در چارچوب ظرفیت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران، ب - تحرک بخشی و توانمندسازی نیروهای اجتماعی در جهت مردمسالارانه کردن زندگی اجتماعی و رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی مردم، پ - تلاش برای تثبیت و تقویت نظام حزبی پایدار و پویا در کشور، ت - تقویت جایگاه دین در اندیشه و عمل حزبی، ث - توسعه همه جانبه حزب مشارکت ایران اسلامی. در قسمت‌های بعدی هر یک از محورهای این تاملات راهبردی در نهایت اختصار توضیح داده می‌شوند. ایجاد کمیته‌های کاری برای تحقق این محورها و طراحی خط مشی‌ها و روش‌های لازم برای تحقق آن‌ها از اقدامات بعدی حزب خواهد بود. الف - اقدام پیگیر برای گذار به مردمسالاری فزاینده در چارچوب ظرفیت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران درک درست این محور راهبردی مستلزم توجه به مفاهیمی است که در آن بکار گرفته شده‌اند. تلاش شده تا مفاهیم دقیق و گرانبار از تحلیل و نظریه باشند. از این رو قبل از تشریح این محور توجه به برخی از مفاهیم بکار رفته در آن ضروری است. الف - ۱ - نظام جمهوری اسلامی ایران: انقلاب اسلامی ایران، انقلابی اصیل و با آرمان‌های متعالی بود. این انقلاب علیه نظامی صورت می‌گرفت که استبدادی، ظالمانه، تحت‌الحمایه و فاسد بود و تجربه تلاش‌های، مکرر شکست خورده در آن از اصلاح‌ناپذیری اش حکایت می‌کرد. این انقلاب با تکیه بر گسترده‌ترین بستر اجتماعی تحقق آرمان‌های تاریخی ملت ایران (استقلال، آزادی و مردمسالاری، عدالت اجتماعی و معنویت و اخلاق) را دنبال می‌کرد. به روشنی باید میان انقلاب ایران که انقلاب «جمهوریت» در سازگاری با ارزش‌های دین و در تکامل انقلاب «مشروطیت» بود با پیامدهای پس از آن فرق گذاشت. با تکیه بر اصالت این انقلاب و آرمان‌هایش می‌توان به نقدی همه جانبه از وضعیت گذشته و حال جامعه اقدام کرد. تلاش‌های اصلاح طلبانه امروز را باید نوعی بازگشت آگاهانه به آرمان‌های نخست انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران دانست. از نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی آن و تجربه حیات سی ساله آن، سه برداشت و تفسیر ارائه می‌شود. تفسیر اول، وجه فرهنگد (کاربزماتیک) است. تفسیر دوم، اندک سالارانه (الیگارشیکی) و تفسیر سوم، مردمسالارانه (دموکراتیک) است. این سه تفسیر از لحاظ «مبنای مشروعیت»، «شیوه مشارکت سیاسی» و «گفتمان غالب سیاسی» با یکدیگر متفاوتند. به طور مثال مبنای مشروعیت نگرش فرهنگد، «اقتدار فرهنگدانه» است و شیوه مشارکت سیاسی مورد نظر آن «مشارکت توده‌وار و بسیج شده از بالا» و گفتمان غالب سیاسی آن «تقدس بخشیدن به سیاست، تاکید بر رسالت دینی و جهانی حکومت، تقدس بخشیدن به عامه مردم در مقابل نهادهای مدنی و ...» است. در حالیکه مبنای مشروعیت تفسیر اندک سالارانه، «اقتدار سنتی» و شیوه مشارکت مورد نظر آن «مشارکت نفوذی، غیر رسمی، شخصی و مبتنی بر روابط» می‌باشد و مبنای مشروعیت تفسیر مردمسالارانه و «اقتدار قانونی و دیوانسالارانه» و شیوه مشارکت مورد نظر آن «مشارکت خود جوش، سازمان یافته، آزاد و مبتنی بر نهادهای مدنی» می‌باشد. از هنگام تثبیت نظام این سه برداشت با یکدیگر همزیستی داشته و در هر مقطعی یک نگرش غالب بوده و دو برداشت دیگر در حاشیه قرار داشته‌اند. به طور مثال در دوران حیات رهبر انقلاب با وجود جنگ به رغم وجهه فرهنگد امام، انتخابات نقش موثر در

حکومت داشت. پس از آن برداشت اندک سالار غالب گردید بعد از یک دوره تلاش برای غالب کردن وجه مردمسالار، اینک نیرویی قدرتمند وجود دارد که می‌کوشد نوعی «یکه سالاری» را در نظام غالب کند. در صورت غالب شدن نیروی طرفدار «یکه سالاری»، نظام جمهوری اسلامی ایران تغییر ماهیت خواهد داد. الف - ۲ - ظرفیت نظامی جمهوری اسلامی ایران. برای بررسی و تحلیل ظرفیت نظام جمهوری اسلامی ایران برای گذار به مردمسالاری باید به تمایز میان «ساختار حقوقی» و «ساختار حقیقی» توجه کرد. منظور از ساختار حقوقی قدرت در جمهوری اسلامی ایران، «نهادهای سیاسی پذیرفته شده در قانون اساسی»، «اختیارات و وظایف این نهادها»، «سلسله مراتب قانون آن‌ها» و «سازوکارهای تصمیم‌گیری پذیرفته شده در قانون» است. اما منظور از ساختار حقیقی قدرت در جمهوری اسلامی ایران، «چگونگی توزیع منابع قدرت در میان بخش‌های مختلف حاکمیت»، «سلسله مراتب واقعی نهادهای قدرت»، «آرایش نیروهای سیاسی»، «میزان توانایی سیاسی مخالفان و منتقدان» و «میزان توسعه یافتگی جامعه مدنی و رابطه آن با حکومت» و وضعیت اقتصادی، اجتماعی، منطقه‌ای و طبقات اجتماعی است. در عین حال، همواره بین «ساختار حقوقی» و «ساختار حقیقی» قدرت، نوعی رابطه تعاملی و تعیینی وجود داشته و دارد. به گونه‌ای که حتی محتوای نظام و «ساختار حقوقی» می‌تواند تحت تاثیر و تحولات و تغییرات در «ساختار حقیقی» قبض و بسط یابد و چهره‌های اقتدارگرایانه یا مردمسالارانه به خود بگیرد، از این رو توجه به تحول و اصلاح در «ساختار حقیقی» و عمل سیاسی - اجتماعی معطوف به جامعه مدنی، همواره باید در دستور کار جبهه باشد.

ظرفیت «ساختار حقیقی» قدرت در جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر (سال ۱۳۸۷) محدود است. البته این امکان وجود دارد که در بخش اقتصادی، آزادسازی و عقلایی کردن تصمیم‌گیری‌ها را تحقق بخشد اما در بخش سیاسی، کماکان نوعی از اقتدارگرایی دست بالا را دارد. باید به این واقعیت توجه داشت که تنها بخشی از جریان‌های اقتدارگرای حاکمیت به نوعی از «دیکتاتوری لیبرال» گرایش دارند و بخش‌های دیگر از آن در آرزوی اشکالی از «توتالیتریسم»، «اقتدارگرایی نظامی» و «سلطانیسم» به سر می‌برند! اما در مجموع می‌توان گفت که در صورت همراهی و حمایت جریان‌های دموکراسی خواه علاوه بر امکان و ظرفیت «آزادسازی اقتصاد»، «آزادسازی سیاسی» نیز می‌تواند در چارچوب ساختار حقیقی قدرت موجود، در دستور کار اصلاح طلبان قرار گیرد. ساختار حقوقی قدرت در جمهوری اسلامی ایران نیز برای گذار به مردمسالاری امکان نسبی فراهم می‌کند. در بدبینانه‌ترین تخمین، ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران ظرفیت گذر از توتالیتریسم، اقتدارگرایی کامل، دیکتاتوری لیبرال و دموکراسی نمایشی و «شبه دموکراسی» را دارد.

نکته قابل توجه این است که نیروهای طرفدار مردمسالاری در «کوتاه مدت» با ساختار حقیقی مواجهند و باید گذار به مردمسالاری بیشتر را در چارچوب آن برنامه‌ریزی کنند. اما در میان مدت ظرفیت ساختار حقوقی نیز قابل توجه و تکیه است. در بلندمدت نیز می‌توان به مردمسالاری تمام عیار اندیشید. نکته‌ای که باید علاوه بر نکات قبل به آن توجه داشت این است که حضور جریان‌های طرفدار مردمسالاری در نهادهایی که مطابق قانون از طریق انتخاب مستقیم مردم برگزیده می‌شود، امکانپذیرتر از سایر نهادها است. به همین دلیل در مرحله نخست حضور در نهادهای ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شورای شهر و روستا و در مرحله بعد مجلس خبرگان نهادهای مناسب‌تری برای حضور طرفداران مردمسالاری می‌باشند. گذار به مردمسالاری بیشتر هم در ارتباط با «کل نظام» قابل طرح است و هم در ارتباط با «قوای مختلف» آن، به ویژه در مورد نهادهای انتخابی امکان‌گذار به مردمسالاری بیشتر در درون خود قوه با نهاد نیز متصور است. به طور مثال «مردمسالارانه کردن قوه مجریه» شعاری کاملاً معنادار و درست است. الف - ۳ - گام‌های راهبردی و الزامات آن‌ها. با توجه به خصوصیات نظام جمهوری اسلامی ایران و ظرفیت‌های آن می‌توان گام‌های زیر را به عنوان تلاشی برای مردمسالاری بیشتر در چارچوب ظرفیت‌های این نظام مطرح کرد. این گام‌ها لزوماً آرمان‌نهایی را به ارمغان نمی‌آورد اما گام‌هایی در جهت آرمان مردمسالاری کامل و همه جانبه محسوب می‌گردند و تنها یک دوره میان مدت (پنج ساله) را در برمی‌گیرند. گام اول: ایجاد و تثبیت یک بخش مردمسالار برخوردار از تکیه گاه اجتماعی سازمان یافته در درون حاکمیت. از این رو حضور فعال در انتخابات‌ها (هم به عنوان هدف دستیابی به قدرت و هم به عنوان وسیله‌ای برای نهادینه کردن مردمسالاری و دامن زدن به عمل سیاسی در عرصه عمومی) توجیه و عمل بدان ضرورت می‌یابد. مگر در شرایطی خاص که هیچ یک از اهداف تعریف شده جبهه را برای رسیدن به مردمسالاری برآورده نکند. گام دوم: وجه اول: گذار به حداکثر مردمسالاری ممکن در بخش تحت

حاکمیت مردمسالاران در حکومت .وجه دوم: فاصله‌گیری از توتالیتاریسم و سلطانیسم و اقتدارگرایی نظامی با توجه به ساختار حقیقی قدرت و رفتن به سوی آزادسازی اقتصادی و تامین استقلال حوزه تصمیم‌گیری اقتصادی از ملاحظات سیاسی .گام سوم: گذار به مردمسالاری بیشتر در چارچوب ساختار حقوقی قدرت و طی مراحل دموکراسی. اگر گام‌های فوق با موفقیت برداشته شود، ساختار حقیقی قدرت در ایران ظرفیت گذار مسالمت‌آمیز و آرام به سوی دموکراسی مبتنی بر نمایندگی و پس از آن ادامه سیر تعمیق دموکراسی را خواهد یافت .گام چهارم: اخلاقی کردن مناسبات سیاسی آرمانی مهم برای کسانی است که با انگیزه‌های دینی و انسانی به سیاست‌ورزی می‌پردازند. اگرچه باید توجه داشت که در عرصه سیاست نیز چون سایر عرصه‌های زندگی جمعی انسان‌ها، علاوه بر آنکه باید از قواعد و اصول عام اخلاقی تعبیت کرد باید به ادب مقام و موقعیت نیز توجه داشت. به بیان دیگر اخلاقی بودن در عرصه سیاست در عین پایبندی به اصول عام اخلاق، نیازمند مراعات ویژگی‌های خاص این عرصه و قواعد راهنمای اخلاق خاص آن نیز هست. برای انسان‌هایی که با آرمان‌های دینی و به عنوان بخشی از برنامه عام برای تعالی انسان به سیاست‌ورزی اقدام می‌کنند زمینه‌سازی برای اخلاقی شدن عرصه سیاست (هم به معنای عام و هم به معنای خاص آن) ضرورتی غیر قابل انکار است. در واقع تلاش برای تصرف و شریک شدن در قدرت اگر با نیت تحقق آرمان‌های متعالی و همراه با پایبندی به ارزش‌های اساسی نباشد ضد ارزش است .الف ۴- الزامات هر یک از گام‌های راهبردی: برداشتن هر یک از گام‌های راهبردی پیش گفته نیازمند فراهم آمدن امکانات و لوازمی است که در اینجا به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود .یکی. الزامات گام اول. ایجاد یک بخش مردمسالار در درون حاکمیت ممکن است در نتیجه یک فرآیند طولانی دگرگونی ارزشی وایدئولوژیک و یا یک اتفاق پیش بینی نشده حاصل گردد. اما تداوم آن مستلزم تحقق پیش شرط‌های زیر است: ۱- تفاوت معناداری از نظر مواضع و ارزش‌ها میان این بخش با بخش غیر دموکراتیک حاکمیت وجود داشته باشد و هر کدام از این دو بخش منافع، مصالح و علایق بخش‌های متفاوتی را در جامعه نمایندگی کنند. ۲- هر یک از بخش‌ها و گروه‌های درون حاکمیت سازمان‌های سیاسی موثر خود را پیدا کنند. ۳- بخش مردمسالار حاکمیت در بهره‌گیری از فشارهای توده‌ای برای رسیدن به سازش استقلال عمل قابل ملاحظه‌ای پیدا کند. ۴- بخش مردمسالار حاکمیت بتواند از بحران‌هایی که کل سیستم سیاسی را تهدید می‌کند به نفع تثبیت مردمسالاری و چانه‌زنی بیشتر استفاده نماید .در فاصله زمانی ۱۳۸۳ -۱۳۷۶ تلاش برای مردمسالارانه کردن بخشی از حاکمیت به دلیل فقدان شرایط فوق تثبیت نگردید و مراحل بعد برای گذار به مردمسالاری یا متوقف شد و یا به عقب بازگشت .دوم: الزامات گام دوم: با توجه به اینکه برداشتن این گام در دو وجه متفاوت صورت می‌گیرد، از این رو می‌توان الزامات آنرا در دو وجه متفاوت مورد بررسی قرار داد. اما می‌توان به طور کلی از الزامات به صورت زیر سخن گفت: ۱- مشخص کردن ظرفیت‌های بخش‌های انتخابی حاکمیت برای گذار به مردمسالاری و آماده کردن طرح‌هایی برای تحقق بخشیدن به این ظرفیت‌ها. ۲- آماده کردن طرحی برای استقلال بخشیدن به حوزه اقتصاد نسبت به سیاست. به گونه‌ای که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به جز در برخی از حوزه‌های خاص (آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و تامین اجتماعی) بر مبنای ملاحظات و منطق اقتصادی صورت گیرد و نه ملاحظات سیاسی. این طرح باید در برگیرنده مجموعه‌ای از اقدامات لازم برای فراهم آوردن زمینه‌های نهادی و حقوقی عملکرد بهینه ساز و کار بازار (مبادله آزاد و رقابتی) باشد. ۳- تلاش برای جلب نظر مساعد بخش‌هایی از حاکمیت که اگر چه طرفدار گذار به مردمسالاری نیستند اما نسبت به آزادسازی اقتصادی نظر مساعد دارند به طرح آزادسازی اقتصادی، ضروری می‌باشد. ۴- حضور حزبی (نه انفرادی) در بخش‌های انتخابی قدرت و پیوند انداموار میان مسوولان و شبکه حزبی از ضرورت‌های این مرحله می‌باشد. تنها از افرادی برای انتخاب شدن باید دفاع کرد که همکاری و تداوم رابطه انداموار با حزب را بپذیرند .سوم. الزامات گام سوم: مهم‌ترین الزام این گام بهره برداری از ظرفیت انتخابات و سپس تدوین ظرفیت‌های مردم‌سالارانه موجود در قانون اساسی است و بر این اساس تهیه مجموعه‌ای از لوایح دولتی و طرح‌های نمایندگان برای قانونی کردن این ظرفیت‌ها از اهمیتی ویژه برخوردار است .ب- تحرک بخشی و توانمند سازی نیروی اجتماعی در جهت مردم سالارانه کردن زندگی اجتماعی همانطور که بارها تاکید شده است، حزب در کنار تلاش برای حضور در عرصه سیاست و تاثیرگذاری مستقیم بر قدرت نهادینه شده (حکومت - دولت) می‌کوشد تا با تقویت نیروهای اجتماعی و تقویت نهادهای مدنی ضمن حفظ استقلال نسبی

زندگی اجتماعی از حکومت به مردم سالارانه تر شدن روابط سیاسی نیز کمک کند. تلاش برای مردم سالارانه تر کردن روابط اجتماعی بر مبنای برخی تصورات عام در مورد شرایط اجتماعی ایران طرح می‌گردد. ضمن طرح این دیدگاه‌ها به ارائه پیشنهادها متناسب اقدام می‌گردد. ب - ۱ - زندگی اجتماعی مردم ایران سخت تحت تاثیر خط مشی‌های (سیاست‌های) عمومی دولت قرار دارد. ویژگی‌های خاص دولت در ایران که ناشی از موقعیت رانتی آن است باعث شده که این تاثیر پذیری زندگی اجتماعی از خط مشی‌های عمومی در ایران فزاینده گردد و در مقایسه با کشورهای در حال توسعه دیگر بسیار بیشتر باشد. خط مشی‌های عمومی در ایران به مقدار زیادی محدوده و امکانات عملی اقدامات مردم را تعیین می‌کنند. از این رو شناخت سیستم خط مشی‌گذاری عمومی در ایران و عواملی که بر این سیستم موثر بوده و جهت گیری‌های آن را مشخص می‌سازند برای همه فعالان اجتماعی ضروری است. رجوع به متون مربوط به خط مشی‌گذاری عمومی نشان می‌دهد که شکل گیری خط مشی‌های (سیاست‌ها) در سه مرحله قابل مطالعه و بررسی هستند. آنچه سیستم کلی "خط مشی‌گذاری عمومی" را شکل داده و تعیین می‌بخشد ذیل سه عنوان قابل طبقه بندی است :

ساختار و کارکردهای حکومت، نیروهای اجتماعی و نظام اقتصادی و فن‌آوری معیشتی هر یک از عناوین کلی را نیز می‌توان به اجزایی تقسیم و طبقه بندی کرد. ساختار و کارکردهای حکومت قابل تجزیه به عناصری چون: ساختار حقوقی - سیاسی، ساختار عرصه سیاسی، گرایش ایدئولوژیک حکومت و ماهیت دیوانسالاری حکومتی می‌باشد. نیروهای اجتماعی را نیز می‌توان به طور کلی به گروه‌های طبقات اجتماعی، گروه‌های منزلتی، احزاب و جریان‌های سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های دولتی تقسیم نمود.

نظام اقتصادی و معیشتی نیز دربرگیرنده هدف‌ها و انگیزه‌ها چارچوب‌های اجتماعی و حقوقی و دانش‌ها ابزارها و روش‌هاست.

شناخت سیستم خط مشی‌گذاری عمومی در هر کشور و تبیین و توضیح خط‌مشی‌های حاصل از عملکرد این سیستم در گرو داشتن تصویری روشن از عناصر سه گانه پیش گفته است. بخش اصلی ویژگی‌های خط مشی‌های عمومی در ایران را با تکیه بر ویژگی‌های این عناصر سه گانه می‌توان تبیین کرد. چنین تبیینی این امکان را فراهم می‌آورد تا عوامل محدود کننده و امکان بخش به اقدامات عمومی را بهتر بشناسیم. بدون آنکه بخواهیم وارد بحث‌های تفصیلی مطرح شده و در این زمینه شویم به برخی از ویژگی‌های تعیین کننده در ایران اشاره می‌کنیم. ۱ - حکومت در ایران دارای استمرار سبب‌های گوناگون (فرهمند، اندک سالار و مردم سالار) کارکردهای ناسازگار (بر عهده گرفتن وظایف جدید بدون انجام وظایف متعارف و بنیادین به طور مطلوب) و موقعیت خود مختار (استقلال بیش از اندازه حکومت از خواسته‌ها و نیروهای اجتماعی) است. ۲ - جامعه ایران جامعه‌ای منقسم به طبقات است و نه طبقاتی (طبقات اقتصادی در آن شکل گرفته است اما به طور کامل به طبقه اجتماعی تبدیل نگردیده‌اند) و به غیر از مواردی از طبقه متوسط مدرن و بخشی از سرمایه دارای تجاری رفتار جمعی طبقاتی در آن دیده نمی‌شود. ۳ - گروه‌های منزلتی (روحانیان و بخشی از نظامیان) همراه با جریان‌های سیاسی در خط مشی‌گذاری در ایران نقشی عمده دارند. ۴ - در زمینه خط مشی‌های عمومی گرایش‌های ایدئولوژیک متعارضی در درون حاکمیت وجود دارد و منجر به جهت‌گیری‌های مختلف و گاه متعارض در خط مشی‌گذاری عمومی می‌گردد. ۵ - دیوانسالاری (بوروکراسی) ایران هنوز تعین کامل نیافته و میان دیوانسالاری محافظ و دیوانسالاری تحت‌الحمايه در حرکت است و با دیوانسالاری مبتنی بر شایسته سالاری فاصله دارد. ۶ - بازارهای اقتصادی (بازار کالا و خدمات، بازار کار، بازار سرمایه و...) ناقص تعیین نیافته و فاقد پیش شرط‌های لازم بر عملکرد کارآمد هستند. از این رو فعالیت‌های بخش خصوصی نتایج مورد نظر را موارد متعددی برآورده نمی‌سازد. فناوری دو گانه در کشور وجود دارد و فناوری معیشتی سنتی در کنار فناوری مدرن همزیستی می‌کند. مجموع ویژگی‌های فوق توضیح می‌دهند که چرا خط مشی‌های عمومی در ایران ناپایدار متعارض و بدون رعایت تناسب میان هدف و وسیله اتخاذ می‌گردند. ب - ۲ - وضعیت ساختار نیروهای اجتماعی در ایران رابطه میان نیروهای اجتماعی و ساختار اجتماعی را می‌توان به صورت زیر نشان داد حکومت دولت سازمان و تشکلهای گروه‌بندی‌ها و جنبش‌های اجتماعی شکاف‌ها و تعارض‌ها و سبب‌های اجتماعی نخستین پرسش در این زمینه وضعیت ایران مشخص کردن شکاف‌های اجتماعی فعال در آن است. به نظر می‌رسد شکاف‌های متعددی وجود دارد که اصلی‌ترین آن، شکاف دموکراسی - اقتدارگرایی است. ب - ۳ - یکی از ویژگی‌های اجتماعی دیگر که برای طراحی راهبردهای توانمندسازی اجتماعی توجه به آن لازم است تعیین موقعیت فرهنگ و جهت

گیری سیاسی مردم ایران است. برای این منظور می‌توان از جدول زیر بهره گرفت: ب- تلاش برای تثبیت و تقویت نظام حزبی پایدار و پویا در کشور بررسی‌های انجام شده در مورد علل عدم ناپایداری احزاب در ایران و راه حل‌های ممکن برای پایداری نمودن و نهادینه کردن فعالیت‌های حزبی در ایران، نشان می‌دهد که چند عامل مهم همواره در یک قرن گذشته مانع مهم پیشرفت ماندگاری و نهادینه شدن احزاب در ایران بوده‌اند و هر راهبردی برای تقویت حزبی باید با توجه به این علل و موانع دنبال شود. این عوامل بازدارنده به شرح ذیل هستند. ب- ۱- موانع و مشکلات: ۱- مشکل فرهنگی فعالیت حزبی در جامعه: وجود ذهنیت منفی در جامعه نسبت به فعالیت حزبی و تمایل نخبگان جامعه به فعالیت سیاسی بدون وابستگی و تعلق خاطر نسبت به احزاب ۲- فعالیت‌های داوطلبانه و غیر حرفه‌ای در احزاب: به دلیل کم توجهی به کارکرد نیروهای حرفه‌ای و ساختار منسجم، فقدان پشتوانه‌های مالی و عدم توانایی احزاب برای تامین هزینه‌های فعالیت سیاسی حرفه‌ای و تاثیر پذیری شدید فعالیت‌های داوطلبانه در احزاب از تحولات مختلف از جمله احساسات عمومی نسبت به انجام و عدم انجام فعالیت‌های سیاسی ۳- فقدان یا ناپایداری نهادهای بنیادین فعالیت حزبی، مانند رسانه‌های حزبی، مراکز، تجمع، نهادهای پشتیبانی کننده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ... ۴- تلاش بی‌امان حکومت‌ها در ایران به طور کلی و تلاش بی‌امان مخالفان دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران برای تخریب نظام حزبی در کشور و ممانعت از نهادینه شدن موفق فعالیت‌های حزبی در جامعه ۵- فقدان رابطه معنی دار میان نیروهای توانمند و بهره‌مند در جامعه و فعالیت احزاب به ویژه احزاب تحول‌خواه و اصلاح طلب به دلیل عدم وجود کارکرد طبقاتی در احزاب و عدم درک درست نیروهای بهره‌مند از فرصت‌های ناشی از فعالیت موفق احزاب اصلاح طلب، و در نتیجه فقدان حمایت کافی از احزاب از سوی نیروهای توانمند اقتصادی در جامعه ۶- نقش و کارکرد حزب گریز بخش‌های قابل توجهی از نهادهای دینی در کشور و در نتیجه عدم ایجاد احزاب، فراگیر متشکل از نخبگان روحانی و غیر روحانی ۷- ورود نهادها و نیروهای نظامی و شبه نظامی در عرصه سیاسی ۸- ضعیف بودن احزاب و عدم امکان تاثیر گذاری تعیین کننده آنان در مقابل حاکمیت به دلیل تعدد احزاب و غیر منسجم شدن توان بالقوه آنان و عدم ادغام و با ائتلاف مستحکم و پایدار برای قدرتمند تر کردن احزاب ۹- افزایش فراگیر نقش نهادهای مدنی و گروه‌های دارای منافع مشترک و گروه‌های فشار در تحولات سیاسی. کشورها در جهان و از جمله ایران متأثر از عوامل مختلفی چون جهانی شدن و ناتوانی احزاب اصلاح طلب در مدیریت این نقش‌ها و تاثیر آن‌ها در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی. از جمله در زمینه‌هایی چون زنان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، ورزش و ... که به این موارد باید نقش کلیدی دولت‌ها را هم اضافه نمود ۱۰- فقدان ارتباط تعریف شده با اقشار و اصناف مختلف اجتماعی منجر به نخبه گرایی و فاصله از مردم در احزاب سیاسی شده است ۱۱- فقدان رابطه معنی دار بین احزاب سیاسی و "نهادهای مدنی فعال" و بی‌توجهی آن‌ها به "معضلات اجتماعی" ۱۲- ساختار مردم سالار نوع احزاب سیاسی و در حاشیه بودن موضوعات مرتبط با زنان مانع از حضور زنان توانمند در احزاب شده و همچنین موضوعات زنان را از اولویت موضوعات این احزاب خارج می‌نماید. از این موارد فوق موارد اخیر به صورت کامل به حضور و عدم حضور و میزان تاثیر اصلاح طلبان بر حاکمیت مربوط است. به میزانی که اصلاح طلبان و دموکراسی خواهان در حاکمیت حضور و نفوذ بیشتری داشته باشند این مبارزه بی‌امان علیه نهادینه شدن احزاب، کم رنگ‌تر شده و تاثیر آن کمتر خواهد شد. هر چند به دلیل ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم انداز آینده حکایت از حذف این تلاش بی‌امان نمی‌کند. اما بدون تردید به میزان تدبیر اصلاح طلبان در حاکمیت می‌توان روی این کارکرد حساب متفاوت باز کرد و با عملکرد هوشمندانه اصلاح طلبان، حتی در ساختار موجود نظام جمهوری اسلامی نیز می‌توان این تاثیر را به حداقل ممکن رساند. برای تدبیر در سایر موارد با گرایش به کار در خارج از حاکمیت و در درون جامعه پیشنهادهایی ارائه شده است. ارائه این پیشنهادها تلاشی است برای یافتن علمی ترین راه‌های توانمند سازی احزاب اصلاح طلب در درون جامعه با توجه به تمامی ویژگی‌های تاثیر گذار ملی و بومی از جمله ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران و نقش مخالفان دموکراسی در این ساختار از یک سو و تحولات در نظام ارتباطات و نظام بین‌المللی از جمله تحولات ناشی از پدیده جهانی شدن از سوی دیگر. هدف تمامی این فعالیت‌ها توسعه توان حزبی است و فعالیت‌های حزبی در بیرون دولت و در درون اجتماع مورد توجه قرار گرفته است اما بی‌تردید تحقق بخشی به این فعالیت‌ها نیز صرفاً در صورت ورود مجدد اصلاح طلبان به

حاکمیت ممکن است. بخشی از این فعالیتها در صورت ورود مجدد اصلاح طلبان به حاکمیت بسیار تقویت یا تسهیل خواهد شد و بخش مهم دیگری از فعالیتها نیز به ورود و عدم ورود اصلاح طلبان به حاکمیت ارتباطی ندارد و فعالیت های کاملاً مرتبط با تحولات و نیروهای خارج از قدرت و حکومت است؛ ولی بی تردید کارکرد حاکمیت تأثیر قابل توجه خود را حتی بر این نوع فعالیتها نیز خواهد داشت. (به دلیل تأثیرپذیری زیاد راهبرد توانمندسازی نظام حزبی، از حضور یا عدم حضور مؤثر اصلاح طلبان در حاکمیت نظام، پیشنهاد می شود به عنوان بخشی از مطالبات از رئیس جمهور آینده بحث نهادهای مدنی و دموکراسی و نهادینه کردن فعالیت احزاب سیاسی و نهادهای مدنی به عنوان بخشی مهم از استراتژی بهره گیری از فرصت احتمالی حضور در حاکمیت مورد توجه قرار گرفته و پیشنهادهایی برای آن تدوین گردد. امکان شکل دهی بسیاری از این نوع فعالیتها در گذشته وجود داشته و در صورت بازگشت به قدرت بار دیگر به وجود نخواهد آمد. تدبیر درست در مورد آنان می تواند مانع از دست رفتن مجدد فرصت شود).

باتوجه به مشکلات پیش گفته محورهای زیر برای تقویت نظام حزبی در کشور پیشنهاد می گردد. برخی از این محورها به طور مستقیم و برخی به صورت غیرمستقیم به تقویت نظام حزبی در کشور یاری می رسانند. پ-۲- نهادینه کردن فعالیت های حزبی در کشور - تقویت نهاد و توزیع امکانات مشترک برای همه احزاب - همکاری احزاب در جهت فعالیت فرهنگی و اجتماعی در آگاه کردن جامعه نسبت به ضرورت فعالیت های حزبی و نیاز دموکراسی کشور به این نوع فعالیتها - حمایت هم آهنگ از حقوق احزاب و همکاری مشترک احزاب در جهت تقویت نهاد حزب دو کشور - همکاری در جهت حساسیت زدایی نسبت به حزب و تحزب و بازسازی باورهای جامعه نسبت به فعالیت های حزبی و ضرورت آن - برگزاری همایش های مشترک با هدف تقویت جایگاه حزب در جامعه - فراهم آوردن فرصت های رسانه ای مشترک برای احزاب - ایجاد فرآیندها و نهادهای حقوقی حمایت کننده از احزاب و فعالیت های سیاسی در کشور - ایجاد نهادهای تأمین اجتماعی به منظور حمایت از افرادی که در اثر فعالیت های حزبی و سیاسی آسیب می بینند - ایجاد فرصت های مشترک برای همه احزاب در چارچوب تقاضاهای خانه احزاب مانند گرفتن فرصت از شهرداری تهران، شورای شهر، تربیت بدنی (سالن های ورزشی) و ... و قانونمند کردن این امکانات - ایجاد باشگاه احزاب و نهادهای مدنی به منظور فراهم کردن امکان ارتباط مداوم میان احزاب و شخصیت های سیاسی جامعه (اینگونه نهادها می توانند چند منظوره باشند مثلاً هم فرصت ساز باشند و هم درآمدزا) - ایجاد خانه دموکراسی با امکانات برگزاری اجتماعات امن و همایش های چند هزاره نفره و ... - تلاش برای ساماندهی واقعی توزیع فرصتها میان احزاب بر اساس ظرفیت های واقعی انسان (مثلاً تعداد اعضا و حامیان با نام و ناشی و مدرک شناسایی و...) حمایت از انجام کار مشابه در ارتباط با نهادهای مدنی - هویت بین المللی بخشیدن به نهادهای حزبی در کشور با برقراری ارتباطات فعال بین المللی در تفاهم مشترک میان احزاب یا با انجام اقدامات مشترک بین المللی - تقویت نهادهای حزبی و توزیع امکانات مشترک برای همه احزاب، از طریق امکانات قانونی (کمک بودجه ای به صورت شفاف، تبدیل نظام انتخابات کشور به نظام انتخابات حزبی و...) پ-۳- تقویت ارتباط احزاب با نهادهای دینی و روحانیت نواندیش - مشارکت هر چه بیشتر روحانیون در احزاب در چارچوب کادر مرکزی و نهادهای دیگر حزبی - ایجاد نهادهای دینی مرتبط با احزاب - تقویت نهادهای دینی در چارچوب نواندیشی دینی و گرایش های آن - ارتباط با نهادهای دینی مردمی و ایجاد ساختارهای مناسب بدین منظور - برگزاری مراسم دینی در ظرفیتها و با نوآوری های قابل رقابت در جامعه - توجه به نهادهای مرتبط با روحانیت و تلاش برای ایجاد ارتباط مداوم و سازمان یافته با آنان پ-۴- استقبال از گسترش فعالیت های مدنی و ایجاد نهادهای مدنی سیاسی و غیرسیاسی، کمک به آنان و ایجاد ارتباط با آنان (باتوجه به تمایل شخصیتها و نخبگان به فعالیت های سیاسی غیر حزبی و افزایش کارکرد نهادهای مدنی در دنیای امروز) - حمایت مادی و معنوی احزاب از هر نوع تشکل مدنی، صنفی، به خصوص در حوزه های نخبگی و سیاسی مانند دانشگاهیان، دانشجویان، روحانیت، کارگران، روزنامه نگاران، اقلیتها و ... سرمایه گذاری مادی و معنوی احزاب روی این نوع فعالیتها به عنوان پشتوانه های فعالیت حزبی در کشور - آمادگی احزاب برای کمک به ایجاد نهادهای جدید و تشویق نیروهای سیاسی به ایجاد تشکل - در اختیار گذاشتن امکانات برای فعالیت های مدنی بدون چشمداشت بازتاب فوری از سوی نهادهای مدنی و صنفی - تدوین راهبرد مناسب با درک شرایط حاکم بر مسئله زنان در جهان و ایران و حمایت مادی و معنوی از تشکل های مدنی در

حوزه‌های زنان - تدوین راهبرد مناسب با درک شرایط حاکم بر اقلیت‌های قومی و مذهبی و حمایت از فعالیت‌های تشکلی‌های مدنی و سیاسی این اقلیتها در چارچوب قانون اساسی . پ ۵- تعامل فعال احزاب با بخش خصوصی و تلاش برای بدست آوردن حمایت واقعی صاحبان قدرت اقتصادی - تعامل با فعالان بخش اقتصادی (اعم از متفکران، کارآفرینان و تولیدکنندگان) به صورت فعال و کسب حمایت مادی آنان با شفاف سازی برنامه‌های اقتصادی احزاب - برگزاری همایشها یا محافل اقتصادی-سیاسی به منظور تعامل با این حوزه و نقد و بررسی عملکردهای گذشته - ایجاد درک متقابل در زمینه‌های مورد توجه حوزه اقتصاد و یافتن زمینه‌های همکاری مشترک - ایجاد باشگاه‌ها یا نهادهای دو منظوره به منظور ارتباط با نیروهای اقتصادی - حضور حرفه‌ای، هدفدار و با برنامه در نهادهای اقتصادی غیردولتی مانند اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های صنفی و ... تشویق به ایجاد نهادهای اقتصادی به صورت هدفمند در جامعه و حمایت سالم از آنان - نشان دادن حساسیت مداوم نسبت به تحولات اقتصادی تأثیرگذار و حضور فعال در عرصه این تحولات پ ۶- ارتباط فعال و تأثیرگذار با حوزه فرهنگ و هنر بدون سیاست زده کردن این حوزه - ارتباط فعال با حوزه فرهنگ و هنر و ارج نهادن به نخبگان فرهنگی و هنری کشور به اشکال مختلف - توجه مداوم و جدی نسبت به تحولات حوزه فرهنگ و هنر و واکنش نسبت به هرگونه مانع و مشکلی که برای بنگاه‌ها و شخصیتها در این حوزه ها ایجاد می شود - کمک به ایجاد و تقویت نهادهای مدنی در حوزه‌های فرهنگی و هنری مانند انجمنها، اتحادیه‌ها و ... حمایت از گسترش و ارتقای فرهنگ و هنر در کشور و تولیدات فرهنگی و هنری در بنگاه‌های غیردولتی به اشکال ممکن و کمک به کمرنگ تر شدن مداوم نقش فرهنگ و هنر در کشور - حمایت از جهانی شدن هرچه بیشتر فعالیت های فرهنگی و هنری - گزارش جلسات گفتگو و ارتباط مداوم به مناسبت‌های مقتضی یا پرهیز از هر رفتاری که تصور استفاده ابزاری از این ارتباطات را القا نماید . پ ۷- تلاش برای دستیابی به رسانه حزبی و بهره‌گیری از فرصت‌های رسانه‌ای دیگر برای ارتباط با جامعه - تلاش برای راه اندازی یک رسانه تصویری ماهواره‌ای در خور و شایسته احزاب همسو در حد استانداردهای حداقلی - تلاش برای راه اندازی یک رسانه مطبوعاتی و توجه خاص به ماندگار کردن آن رسانه - تلاش برای ارتباط فعال با روزنامه نگاران صاحب صلاحیت به اشکال مختلف - تلاش برای ارتباط فعال با مطبوعات حرفه‌ای، مطبوعات درجه دو و مطبوعات استانی و استفاده بهینه از ظرفیت های آنان با درک همه ملاحظات و محدودیت‌های آنان - کمک به روزنامه نگاران فعال برای ایجاد و حفظ نهادهای ارتباطی صنفی و نهادهای ارتباطی غیررسمی مثل محافل و جلسات گفتگو و... - حمایت جدی از نهادهای مدنی مرتبط با مطبوعات - ارتباط فعال با رسانه‌های بین المللی معتبر در چارچوب یک راهبرد تدوین شده برای روابط خارجی احزاب - تقویت هرچه بیشتر رسانه‌های اینترنتی و ارتباط فعال با دست اندرکاران این امر از جمله وبلاگ نویسان - استقبال از هر نوع رسانه جدید همچون راه اندازی یک مجله اینترنتی جذاب و ارسال آن برای مخاطبان حزبی و تغذیه رسانه‌ای افراد مؤثر در حوزه‌های مختلف با استفاده از همه ابزار رسانه‌ای ممکن پ ۸- تلاش در جهت ساماندهی پشته‌های ضروری برای توسعه حرفه‌ای و نهادینه احزاب - ساماندهی مالی احزاب و یافتن راه‌های مناسب برای تأمین نیازهای مالی احزاب از جمله جلب کمک های اقشار دارای توان اقتصادی - ایجاد پشته‌های مداوم برای فعالیت‌های احزاب با استفاده از فرصت‌های احتمالی آینده - استخدام نیروهای حرفه‌ای برای حضور متعهدانه در فعالیت‌های احزاب - ایجاد مراکز یا مراکز پژوهشی مرتبط با احزاب و استفاده از تمام نیروهای متفکر جامعه در جهت ارتقای پشته‌های نظری احزاب پ ۹- تلاش برای منسجم تر و قدرتمندتر کردن احزاب، با ائتلاف‌های قدرتمند و پایدار و ادغام‌های سازمانی در جهت شکل گیری نهادینه ساختار قطبی سیاسی در کشور - استفاده از همه فرصت‌های اجتماعی و سیاسی برای تقویت انسجام احزاب و تشکلی‌های سیاسی و مدنی - ایجاد توافق‌های اعلام شده نشده و ایجاد تعهدات ضمنی میان احزاب و نهادهای مدنی به منظور ایجاد این انسجام - انعطاف های سازمانی مورد نیاز به منظور تقویت یک ساختار منسجم - استقبال از همه روش های دموکراتیک درون ائتلافها، به منظور تقویت این روند . ت - تقویت جایگاه دین در اندیشه و عمل حزب برای روشن شدن و تقویت جایگاه دین در اندیشه و عمل حزبی اصول زیر مبنای تصمیم‌گیری در این زمینه قرا خواهد گرفت : ت - ۱ - جذب ضمن پرهیز از تجسس در احوال خصوصی اعضا لازم می‌داند افرادی را در درون تشکیلات بپذیرد که مخالف با دین باوری و دینداری شناخته نشوند . ت - ۲ - حزب یکی از وظایف و مسئولیت‌های خود را

زمینه‌سازی و تلاش برای «گسترش و تعمیق دانش‌ها، باورها، تجربه‌ها، عواطف و احساس‌ها و رفتارهای دینی» می‌داند. ت - ۳ - آموزش‌های دینی بخشی از آموزش‌های حزبی بوده و حزب می‌کوشد تا برگزاری مراسم و مناسک دینی را در زمان‌های مناسب تشویق کرده و در آن‌ها مشارکت فعال داشته باشد. تدارک انجام پژوهش‌های دینی و تسهیل انجام چنین پژوهش‌هایی، یکی از فعالیت‌های حزب محسوب می‌شود. ت - ۴ - حزب اعلام می‌دارد که اگر چه آرزومند حضور اختیاری دین در عرصه خصوصی افراد (درونیات افراد و رفتارهایی که فاقد تاثیر بر دیگران است و روابط خاص و انتخابی میان آن‌ها) است، اما کنترل زندگی خصوصی افراد را به بهانه دین مجاز نمی‌شمارد. ت - ۵ - حزب از حضور دین، انجمن‌های دینی و نهادهای دینی در جامعه مدنی و عرصه عمومی دفاع می‌کند و کمک به این حضور را از وظایف خویش می‌داند. ت - ۶ - حزب با همیشگی کردن «قوانین موضوعه» به بهانه مبتنی بودن آن‌ها بر «احکام شریعت» مخالف است. از نظر حزب تنها قوانین موضوعه‌ای را می‌توان با تکیه بر قدرت حکومت لازم‌الاجرا دانست که طی یک فرآیند دموکراتیک به تصویب رسیده باشند. این قوانین تا زمانی که مورد پذیرش اکثریت هستند توسط حکومت به اجرا در می‌آیند. حزب میان «قوانین موضوعه» و «احکام شریعت» (وفقه که دانش به احکام شریعت است) از نظر انگیزه اطاعت، ضمانت اجرا، مجازات نقض و فرآیند و ساز و کار شکل‌گیری تمایز قائل می‌شود. ت - ۷ - حزب می‌کوشد تا فرآیند خط مشی‌گذاری عمومی (شامل شکل‌گیری خط مشی، اجرای خط مشی و ارزیابی خط مشی) با الهام از ارزش‌ها و احکام دینی صورت گیرد یا حداقل مغایرتی با این احکام و ارزش‌ها نداشته باشد. حزب از هیچ خط مشی که «مغایرت قطعی با احکام قطعی دین» داشته باشد، دفاع نخواهد کرد و می‌کوشد تا در جریان فعالیت سیاسی جمعی خویش هیچ عملی که مغایرت قطعی با احکام قطعی دین داشته باشد انجام ندهد. ت - ۸ - حزب از حضور انگیزه‌های دینی در فعالیت‌های سیاسی و مسئولیت پذیری‌های سیاسی دفاع می‌کند و با تقویت این انگیزه‌ها می‌کوشد تا از اصالت یافتن هدف دستیابی به قدرت در اقدامات سیاسی افراد پیشگیری اخلاقی نماید. ت - ۹ - حزب از استقلال نهادهای دینی (نهادهایی که کارکرد آن‌ها پژوهش، آموزش، تبلیغ و اجرای شعائر و مناسک دینی است) از نهاد قدرت (حکومت - دولت) دفاع می‌کند و با حکومتی کردن نهادهای دینی مخالف است. ت - ۱۰ - حزب خود را به صورت اصولی مدافع و مروج تفسیری از دین می‌داند که بر مبنای توجه به مقتضیات «زمان و مکان» ارائه می‌گردد. از این رو تواندیشی دینی و تقید بر مدارا و تحمل در تعامل با دیگران از نظر حزب ضرورتی غیرقابل انکار برای بقا و پایداری دین در عصر مدرن است. ت - ۱۱ - هرگاه حزب در موقعیت معرفی دولت و کارگزاران دولتی یا نامزد برای شرکت در انتخابات (ریاست جمهوری، خبرگان، مجلس شورای اسلامی، شوراهای شهر و روستا) قرار گیرد، ضمن پذیرش تنوع و چندگونی دینی و مذهبی و قرائت‌ها و تفاسیر از آن‌ها، افراد را بر حسب میزان پذیرش برنامه‌ها و راهبردهای حزبی یا ائتلافی معرفی می‌نماید. ت - توسعه همه جانبه حزب مشارکت ایران اسلامی ت - ۱ - به طور کلی میزان توانایی و قدرت نیروها و گروه‌های اجتماعی توسط عوامل زیر تعیین می‌گردد: ۱ - شناخت و سازمان درونی گروه که خود در برگیرنده عناصری چون میزان امکانات و توانایی‌های مالی. تعداد اعضا و میزان انضباط درونی و نوع متحدین و وجود یا فقدان گروه رقیب سازمان یافته می‌باشد. ۲ - وضعیت حقوقی که منظور از آن اجازه فعالیت قانونی و میزان آزادی‌های مراعات شده برای گروه‌ها توسط حکومت است. بنابراین در یک نگاه کلی توسعه حزب به معنای بهبود بخشیدن به عوامل و عناصر فوق می‌باشد. اما از دیدگاه دیگری نیز می‌توان عناصر موثر بر روی حزب را در سه سطح و با روابط علی به صورت شکل ت - ۱ مشخص نمود. همانطور که از شکل پیشنهادی نیز می‌توان دریافت، راهبرد توسعه در مواردی تکرار همان مواردی است که تحت عنوان کلی «تلاش برای تثبیت نظام حزبی» ارائه گردیده است. به بیان دیگر تقویت حزب از خلال تقویت نظام حزبی به دست می‌آید. اما در کنار این توصیه و تجویز عام و کلی به طور خاص بر مواردی در درون حزب باید تکیه گردد و برای پیگیری آن‌ها مسئولیتی مشخص شود. به طور مشخص چند مورد زیر در این زمینه قابل طرح و تکیه می‌باشند: آموزش برای کادرسازی، تشخیص و تدارک منابع مالی جدید، گسترش کمی و پیونداندموار با نخبگان. تشکیل کابینه سایه تشکیل کابینه سایه توسط حزبی که قدرت دولت را در اختیار ندارد با چند هدف مشخص صورت می‌گیرد مهم‌ترین این اهداف می‌تواند به صورت زیر طبقه‌بندی شوند: ۱ - حفظ آمادگی حزب برای اظهارنظر و پیشنهاد راه‌حل در مورد مسائل و خط‌مشی‌های جاری کشور ۲ - ناگزیر ساختن کادرهای حزبی

برای بهره‌گیری از مباحث کارشناسی و به روز نگاه داشتن اطلاعات خود ۳- تمرین و آماده سازی کادرهای حزبی برای پذیرش مسئولیت‌های اجرایی و تصمیم‌گیری در صورت حضور در دولت ۴- تقویت فضای احساس تحت نظارت و مهار بودن غیررسمی در مسئولان اجرایی کشور ۵- تقویت احساس پیوند با زندگی روزمره مردم در میان اعضا و مسئولان حزبی ۶- شفاف سازی فضای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و خط مشی گذاری عمومی در کشور پس از آنکه کابینه سایه تشکیل گردید، این کابینه می‌کوشد تا نقش‌ها و کارکردهای زیر را دنبال کند: الف) گردآوری، پردازش و تحلیل اطلاعات موجود در مورد عملکرد وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی ب) برقراری ارتباط با بخش‌های مختلف جامعه برای برآورد و ارزیابی پیامدهای ناشی از خط مشی‌های عمومی در زندگی و کسب و کار هر کدام پ) ارتباط با رسانه‌های همگانی و طرح انتقادات حزب به خط مشی‌های اتخاذ شده توسط دولت ث) تهیه و عرضه گزارش‌های ادواری مختلف در مورد روند امور در بخش‌های مختلف ج) شناسایی موضوع‌هایی که انجام پژوهش و بررسی عمیق‌تر در مورد آن‌ها ضروری است و سفارش تهیه گزارش‌های کارشناسی و پژوهش‌های ضروری در مورد هر کدام به افراد و کمیته‌های حزبی در حد توان و مقدورات حزب چ) برگزاری جلسات مرتب به مانند هیات دولت برای رسیدگی و تحلیل وضعیت کلی امور ح) بالا بردن انگیزه و حساسیت اعضای حزب نسبت به امور جاری کشور از طریق دادن اطلاعات و تحلیل‌های مرتب به آن‌ها پرسشی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که این کابینه سایه باید از چه اشخاصی متشکل شده باشد و ویژگی‌های اصلی اعضای آن کدامند؟ به طور اجمالی می‌توان گفت که اعضای کابینه سایه باید ویژگی‌های زیر را داشته باشند: یکم از اعضا و ترجیحا کادرهای حزب باشند دوم از لحاظ تحصیلات رسمی حتی المقدور از تخصص مناسب با زمینه مرتبط برخوردار بوده و ترجیحا تجربه اجرایی نیز داشته باشند سوم از توانایی مدیریت و تصمیم‌گیری بهینه و به هنگام برخوردار باشند چهارم توانایی برقراری ارتباط با رسانه‌های همگانی و اقناع افکار عمومی از طریق گفتن، نوشتن و شرکت در مباحث و مجادلات را داشته باشند پنجم احتمال نامزدی آن‌ها برای حضور در وزارتخانه مربوط (در صورت قدرت‌گیری حزب) بالا باشد، ششم امکان برقراری روابط غیر رسمی با افراد موثر در حوزه‌های مختلف را داشته باشند.